



شرح دعای دوّم صحیفه سجادیه :
الصلوة علی محمد و آله

نویسنده : فاطمه پورشفیغ

اسفند ۱۳۹۵

تقدیم به پیشگاه حضرات معصومین ،
چهارده معصوم (صلی الله علیه و آله)

چکیده:

محمّد صلوات الله عليه و آله برگزیده خداوند بر تمامی امتهاست. خداوند او را هم شکل و همانند در بین هموعانش نیافرید بلکه او را بی مانند آفرید. او را اختیار کرد تا از طرف خویش فرمان دهنده به معروف و بازدارنده از بدیها باشد. او را برانگیخت تا به بشریت رنگ خدایی را بیاموزد. او را به چنان کرامتی مخصوص داشت که هیچ آفریده ای را دستیابی به آن نشاید. خداوند او را برانگیخت تا رنگ عزّت و شرف و ایمان را در واژه صبغة الله درخ مردم به تصویر کشد. ریشه رنگ خدایی (صبغة الله) رضایت الهی است ، و رضایت خدایی همان درک وجه الله و درک ذات الهی در صفاتش است ، صفاتی که در رسولش مستجمع شده و وظیفه بشر است تا آن را شناخته و این منت بزرگ الهی را قدر بداند، زیرا معرفی نبوت آخرین پیامبر (ص) حاکی از معرفی اصالت امامت و رهبریت در شریعت جامعه بشریت است .

کلید واژگان: منت گذاری- شاخصه های نبوت و رسالت- دوست شناسی ؛ دشمن شناسی؛ در سیره رسول اکرم(ص)

مقدمه:

شخصیت پیامبر برگزیده خداوند تعالی پیشوای رحمت- قافله سالار خیر و برکت ؛ شخصیتی که هدفش تبلیغ دین و مبارزه با دین گریزی بود. شخصیتی که به آرامی در دل مسلمین نفوذ کرده تا رنگ خدایی را با جلوه حق و حقیقت بر چهره های گوناگون بنشانند و ضمیر آنان را از هر گونه شرک و بت پرستی پاک نماید. او با علوم مختلف و ذخیره اسرار عالم با تدبیر و آرامش و صبر، در فضای جاهلیت اقدام به عمل کرد و با تمام دشمنان در صورتهای مختلف مبارزه نمود. او با جاذبه خاص خود مریدان بسیاری را به یکتاپرستی دعوت کرد تا رنگ خدای تجلی عالم بشریت گردد. او در این مبارزات برای توسعه شریعت اسلامی و دوری مردم از شرک و کفر؛ ازدواجهایی را در بین قبایل گسترده و وابسته ؛ به انجام می رساند تا مردم از تنگناها ی ظلم و ستم بی دینی رهایی یابند و به سمت جلوه های حق و حقیقت گشانده شوند . او به مردم تمام دوران درس پایداری و استقامت آموخت تا در برابر باطل گرایان و لاف زنان بایستند و شریعت اسلامی را در تهاجمات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی محفوظ دارند.

رسول خدا(ص) در طی مبارزات اخلاقی و سیاسی خود ، بشریت را آگاه ساخت که ابولهب ها در تمام دوران بخاطر منافع مادی ، تهدیدی بزرگ برای جامعه بشریت اند و باید از آنان دوری جست هر چند که لایه های خویشاوندی در بین آنان وجود داشته باشد. رسول خدا(ص) ، زنجیر های بردگی را گسست و آزادی را برای بشریت به ارمغان آورد ، آزادی با شعار دین و برعلیه هر مزدور نادان و جاهل، آزادی با تحلیل اینکه دین ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دین ماست. دیگر از درسهای پیامبر(ص) رعایت و احترام به حقوق بشر را در غالب اندیشه صحیح و عقل گرایی می داند تا در پس آن، آفریده ها با آسودگی و آرامش در کنار یکدیگر با هر رنگ و پوست و نژادی بطورمسالمت آمیز زندگی کنند و هر گونه باطل گرایی و یاوه گویی را در زیر پای استقامت و پایداری له و نابود سازند. این همه خون و خون ریزی در طی قرون متوالی در تاریخ از آدم تا قیامت فقط بخاطر مبارزه با اسلام هراسی و اسلام ستیزی است. اسلامی که حق و حقیقت جهانی را شکل داد و از منافع گروهی از جهانخواران و استعمار طلبان جلوگیری کرد. پیامبر هدفش و مقصدش اسلام بود چون اسلام کلید فتح آزادی است نه کلید اسارت و بردگی و خودکامگی گروهی دغلباز. اسلام کلید فتح و پیروزی و بیداری در برابر ابولهب های زمانه می باشد. وظیفه مسلمانان در گذران دوران، حفظ این منت بزرگ الهی و رسولش است تا مردم با هدفی محکم و جایگاهی مستحکم بر طبق موازین اسلامی با هرگونه نفوذ موریانه ای از شرق و غرب و داخل در بین مسلمانان ، مبارزه کرده تا به قدمت اسلام در جلوه ای از نبوتش و امامتش ورهبریتش خدشه ای وارد نگردد.

دعای دوّم صحیفه سجادیه دارای چهار فراز است:

- **فراز اوّل؛** منّت گذاری ؛ فعلی و قولی
- **فراز دوّم؛** شناخت انبیاء.....
- **فراز سوّم؛** شخصیت و شناخت پیامبر(ص)....
- **فراز چهارم؛** ازدواج رسول خدا(س).....
- **فراز پنجم؛** شناخت دشمنان رسول خدا (ص)، و قطع رابطه با بعضی از افراد خانواده...
 - **فراز پنجم؛** شناخت دوستان رسول خدا (ص)
- **فراز ششم؛** اطیعواالله و اطیعوا الرسولتکیه خدا بر اطاعت و فرمانبرداری او بعد از خود، به چه دلیلی دارد؟
- **فراز هفتم؛** معرفی حضرت و بیان زحمات ایشان از زبان حضرت سجاد(ع) به خدا.

فراز اول:

معرفی امام سجاد در یک نگاه:

پیشوای عارفان و زینت عبادت کنندگان، حضرت امام سجاد علیه السلام در سال ۲۸ هـ . ق در شهر مدینه و در دوران حکومت عدل گستر علی علیه السلام دیده به گیتی گشود. دو سال و چند ماه از دوران کودکی را در عصر نیای بزرگوارش سپری کرد، ده سال از بی وفایی ها و مررات های مردمان با عموی مظلومش امام حسن مجتبی علیه السلام را شاهدی صادق بود، و ده سال نیز در عصراامت پدر زیست. امام سجاد علیه السلام در رخداد جانگداز عاشورا حضور داشت و پس از شهادت جان سوز پدر، عهده دار امامت مسلمانان شد. آن امام پس از ۳۵ سال پیشوایی مردمان و بر جای گذاشتن میراثی گران بها از معارف ناب الهی، سرانجام در ماه محرم سال ۹۵ هـ . ق، به دست عبدالملک بن مروان، خلیفه پلید اموی به دیدار محبوب شتافت.

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

صلوات و درود بر محمد و خاندانش

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ،

ستایش برای خداست که بر ما منت نهاد و پیامبر خود، محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به سوی ما فرستاد، نه فقط به سوی امت های پیشین و مردمان گذشته:

منت گذاری چیست؟ قاعدتاً معنای منت چیست؟

پاسخ:

منت از ریشه من، منت نهادن و برخ کشیدن نعمت را از آن جهت "منه" گویند که وظیفه نعمت شده را قطع می کند(دیگر لازم نیست در مقابل نعمت شکر گذارد یا چیز دیگری را انجام دهد). "لهم اجر غیر ممنون" فصلت (۸) نیز از این دسته است یعنی من در اصل قطع است یعنی برای انهاست پاداش غیرمقطوع و ابدی. ایضاً منت بمعنی نعمت است که شخص بواسطه آن از گرفتاری قطع و خارج می شود. راغب گوید منه " بمعنی نعمت سنگین است و منت دو جور است فعلی و قولی، منت خدا فعلی است و آن سنگین کردن بندگان با نعمت و عطیه است. لقد من الله على المؤمنين.....(۱۶۴ آل عمران) خداوند بر مؤمنان نعمت بخشید .

مَنْت قولی که شمردن و برخ کشیدن نعمت است ، قبیح است مگر وقتی که طرف کفران نعمت کند (فرهنگ قاموس قرآن/سید علی اکبر قریشی)

- خداوند برای هدایت بشر رسولانی را فرستاد و این مَنْت خدا بر بندگان است.
- انسان برای اسلام آوردن و هدایت شدن خود نباید بر خدا مَنْت گذارد.
- خداوند می فرماید: لا تبطلوا صدقاتکم بالْمَنِّ و الأذی(بقره ۲۶۴) صدقات خویش را با مَنْت و اذیت باطل نکنید.
- آنگاه که احسان می کنی در حالیکه آنرا زیاد می دانی بر خدا مَنْت نگذار " .ولا تمنن تستکثر ولربک فاصبر"(مدثر۶)وقتی کار نیک و خیر انجام می دهی بر خدامَنْت نگذار. چون گاهی با ورود کفر در ایمان انسان به سوی حبط اعمال می رود.
- مَنْ و سلّوی بر بنی اسرائیل بصورت اعجاز بود و به اندازه ای بود که احتیاج آنها را رفع می کرد و ظاهراً شیره ای مانند شیره خشت بود.(قاموس قرآن)
- گاهی اگر کسی کار کوچک خود را با سخن بزرگ کند و به رخ دیگران بکشد کاری بسیار زشت است.

کدام یک در عالم آفرینش صحیح است مَنْت گذاری خداوند بر بشر یا مَنْت گذاری بشر بر خداوند؟

پاسخ :

بشر همواره در طول زندگی خود باید سعی نماید که در انجام کارها و خدمات به دیگران رضای الهی را طلب نماید. طلب رضای الهی از بنده مکلفی است که تکلیف خود را می شناسد و به آن عمل می کند و این همان وجه الله است نه غیر آن . برای رسیدن به این نقطه پر برکت و مفید و با ارزش (وجه الله = ذات خدا) باید مراقب باشند که کوچکترین آلودگی (ریاکاری به خدا یا بنده) از نظر نیت و یا طرز فکر پیدا نکنند.

مَنْت گذاری کاری ابلهانه است که سودش ناچیز و زیانش بسیار سریع و عظیم است که از بکار نینداختن اندیشه و تفکر سرچشمه می گیرد و بر بنده بسیار قبیح است که بخداوند مَنْت گذارد و این خداوند است که بهترینها را آفریده پس آفرینش او مَنْتی است برای ما چون او با مَنْت خود ما را بی نیاز ساخته است. گاهی تلاش در زندگی انسان را از فقر جدا می سازد و بسوی بی نیازی سوق می دهد . این دگرگونی نباید او را دچار انحراف از فطرت و تسلیم در برابر وسوسه های شیطان کند که از آفرینش و توحید و تکامل دور می ماند و غبار آلودگی وجودش را پر می سازد. " لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من أنفسهم یتلوا علیهم آیاته ... (۱۶۴/آل عمران)

خداوند بر بشر (مؤمنین) منت نهاد آنگاه که رسولی از خودشان در میان ما برانگیخت،

فرار دوّم: شناخت انبیاء به اختصار:

شناخت حضرت رسول(ص) از اولویت مهمّی برخوردار است!

مگر بعثت رسول الله(ص) برای عموم بشر نیست چرا در قرآن نام مؤمنین آمده است؟ بعثت رسول خدا برای عموم بشر و هدایت آنان است ولی تا نبوت نباشد امامت نیست تا امامت نباشد نبوت نیست. نکته مهم این است که افراد مؤمن بوجود پیامبر اسلام بر دیگرادیان منت دارند و بنابراین آنها عملاً به خود اختصاص می دهند و بوجود ایشان افتخار می کنند که منبع حکمت و فضل الهی است.

چرا خداوند پیامبر را از جنس بشر آفرید؟

خواندن و گوش دادن و یاد گرفتن مطلبی تحت شرایطی سریعاً از ذهن انسان می رود. زیرا انسان همیشه در معرض خطر سهو و نسیان است و بهترین آموزش و طریق یادگیری "زبان عمل" است که بهتر از هر زبانی می باشد. باید تبلیغ کننده از جنس تبلیغ شونده باشد با همان غرائز و ویژگیهای جسمی و ساختمان روحی، اگر پیامبران از جنس فرشتگان و مجردات بودند، انسان زود باور خود را انتقال می داد که مجردات گناه نمی کنند و به این ترتیب کسی تمایل به هدایت نداشت چون پیامبرش از جنس مجردات بوده است. لذا پیامبران از جنس بشر انتخاب شدند با همان نیازها و غرائز تا بتوانند سرمشقی برای همگان باشند.

آیا مردم در تمام قرون نیاز به انبیاء داشته اند؟

پاسخ:

بلی، چون هدایت بشر علاوه بر تکوینی، تشریحی نیز بوده است و خواهد بود. بنابراین خداوند بوسیله پیامبران پیشین مؤکدترین پیمان را همراه با کتب آسمانی از مردم در مسیر هدایت گرفت تا حقایق موجود در عالم آفرینش درک گردد و کسی در مقابل پیمان الهی خیانت نکند و حقایق کتب آسمانی را کتمان ننماید. کتمان حقایق الهی که قرون پیشین به آن متوسل بوده؛ شرک کفر، جهل و فساد بوده است.

بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ، وَ لَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطَفَ. فَخَتَمَ بِنَا عَلَيَّ جَمِيعَ مَنْ ذَرَأَ، وَ جَعَلْنَا شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ، وَ كَثَّرْنَا بِمَنِّي عَلَيَّ مَنْ قَلَّ.
با قدرتی که در هیچ کاری، هر چند بزرگ، در نماید و هیچ چیز را، چند کوچک، فرو نگذارد. پس ما را واپسین آفریدگان خود قرار داد و بر خدا ناباوران گواه گردانید، و به احسان خویش، بر آنان که اندک شمار بودند، فزونی بخشید.

آیا انسانها در نظر خداوند تعالی از نظر بزرگی و خردی متفاوتند؟

پاسخ:

خیر، همه انسانها در نظر خداوند یکسان هستند و تفاوتی ندارند ولی آنچه برای خداوند مهم است امتحان بندگان است پس بندگان در برابر آزمونهای الهی در گرفتاریها و سختیها یا پیروزانند یا شکست خورده!

در تفسیر مجمع البیان و تفاسیر دیگر چنین آمده است که مسلمانان و اهل کتاب هر کدام بر دیگری افتخار می کردند. اهل کتاب می گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما بوده است. کتاب ما از کتاب شما سابقه دارتر است. مسلمانان می گفتند: پیامبران ما خاتم پیامبران است و کتابش آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی است بنابراین ما بر شما امتیاز داریم. طبق روایات دیگر، یهود می گفتند: ما ملت بر گزیده ایم و آتش دوزخ جز روزهای معدودی بما نخواهد رسید(بقره/۸۰) و مسلمانان می گفتند: ما بهترین امتها هستیم زیرا خداوند در باره ما گفته "کنتم

خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ (آل عمران ۱۱۰) بنابراین آیه "لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب" (نساء ۱۲۳)

امر وحی در طول قرون انبیاء چگونه بوده است؟

پاسخ:

خدای تعالی در قرآن می فرماید: ما آنچه را به تو دادیم چیزی بی سابقه و نوظهوری نیست. امر وحی یکنواخت است و هیچگونه اختلافی بین مصادیق آن نبوده است. ما امر وحی را به نوح و انبیاء بعد از او وحی کردیم. نوح اولین پیامبری بوده که کتاب و شریعت آورد. "ورسلا قد قصصناهم علیک من قبل....." (نساء ۱۶۴) همچنین به همان کیفیت که به تو وحی می کنیم به ابراهیم و انبیاء بعد از او نیز وحی کرده ایم. موسی معجزه تکلم را آورد و انبیائی که کتاب نداشتند صاحبان کتاب از آنها خبر داده بودند.

نزول وحی بر پیامبران چگونه بوده است؟

نزول وحی بر پیامبران متفاوت بوده است. گاهی از طریق نزول وحی و گاهی از طریق الهام به قلب و گاهی از طریق شنیدن صدا. به این ترتیب خداوند امواج صوتی را در فضا و اجسام می آفریده و از این طریق با پیامبرش صحبت می کرده است. از کسانی که این امتیاز را به روشنی داشته، موسی بن عمران (ع) بود که گاهی امواج صوتی را از لابلاي "شجره وادی ایمن" و گاهی در کوه طور می شنید. لذا لقب "کلیم الله" به موسی داده شده است.

فراز سوم: شخصیت و شناخت رسول خدا(ص)

شخصیت پیامبر(ص)، برگزیده خداوند. پسندیده بندگان. پیشوای رحمت. قافله سالار خیر و برکت.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَيَّ وَحَيْكَ، وَ نَجِيكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ صَفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامَ الرَّحْمَةِ، وَ قَائِدَ الْخَيْرِ، وَ مِفْتَاحَ الْبَرَكَةِ. كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَ عَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ وَ قَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ. وَ أَقْصَى الْأَدْنِيْنَ عَلَيَّ جُحُودِهِمْ وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَيَّ اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ. وَ وَالِيَّ فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَ أَذَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَ اتَّعَبَهَا بِاللُّدْعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ. وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَ هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَاءِ، وَ مَحَلَّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رَجُلِهِ، وَ مَوْضِعِ رَجُلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْتَسِ نَفْسِهِ، إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَ اسْتِنصَاراً عَلَيَّ أَهْلَ الْكُفْرِ بِكَ. حَتَّى اسْتَتَبَ لَهٗ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَ اسْتَتَمَّ لَهٗ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ. فَتَهَدَّ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بَعُونِكَ، وَ مَتَفَوَّياً عَلَيَّ ضَعْفَهُ بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ. وَ هَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. اللَّهُمَّ فَارْفَعُهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلِهِ، وَ لَا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبَتِهِ، وَ لَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. وَ عَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَ مَا وَعَدْتَهُ يَا نَافِذَ الْعِدَّةِ، يَا وَافِيَّ الْقَوْلِ، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

ترجمه:

خدایا، اینک بر محمد که امانتدار وحی تو و برگزیده‌ی آفریدگان تو و مخلص در میان بندگان توست، درود فرست؛ او که پیشوای رحمت و قافله‌سالار نیکی و کلید گنجینه‌های برکت است؛

زیرا او در انجام دادنِ فرمان تو خود را به رنج افکند،
و جسمش را در راه تو هدف تیرهای بلا گردانید،
و در فرا خواندنِ مردمان به دین تو، آشکارا با خویشانش درافتاد،
و برای خشنودی تو با خاندان خود به پیکار برخاست،
و از بستگانش بُرید تا دین تو را زنده بدارد،
و نزدیکان را به دلیل انکار کردنشان از خود براند،
و دُوران را بر اثر پذیرفتنشان، به خود نزدیک ساخت،
و در راه تو با بیگانگان دوستی ورزید،
و با خویشان دشمنی،
و خویشان را در رساندن پیغام تو خسته کرد،
و برای این که مردم را به آیین تو دعوت کند، رنجها برد،
و خود را به اندرز دادنِ دعوت شدگان به کار گماشت،
و راهی دیار غربت شد و زادگاه و خانواده و سرزمینی را که به آن انس گرفته بود، یکجا رها کرد تا
دین تو را پیروزی و سربلندی بخشد، و از تو خواست که در برابر کافران او را یاری کنی.
سرانجام، آنچه را در حق دشمنانِ تو خواسته بود، یکسر به دست آورد،
و تمام آنچه را درباره‌ی دوستانِ اندیشیده بود، دریافت نمود.
با کافران جنگید، در حالی که با یاری تو خواهان پیروزی بود و با نیروی تو بر ناتوانی خویش
چیرگی می‌جست.
با آنان در دلِ خانه‌هاشان به جنگ پرداخت،
و ناگاه در میانِ منزل‌هاشان بر آنان تاخت،
تا این که فرمان تو آشکار گردید و کلمه‌ی تو برتری یافت؛ «گرچه مشرکان را خوش نیامد.»
خدایا، او را به پاس رنجی که در راه تو تاب آورده است، تا بالاترین مرتبه‌های بهشت بالا ببر،
آن گونه که هیچ کس در هیچ مقامی به پای او نرسد، و در هیچ مرتبه‌ای با او برابر نباشد، و هیچ
یک از فرشتگان مقرب درگاهت و هیچ یک از پیامبرانِ فرستاده‌ات، نزد تو با او برابری نتواند.
افزون بر آنچه به او وعده داده‌ای که شفاعتش را در حق خاندانِ پاک و امت با ایمانش بپذیری، به
او عطا فرما،
ای کسی که وعده‌ی خود را به انجام رسانی و به هر چه گویی وفا کنی؛ ای که بدی‌ها را تا
چندین برابر به خوبی‌ها دگرگون سازی؛ همانا تو دارای بخشش بزرگ هستی.

**از نگاه امام سجاد(ع) شاخص های واجبی که پیامبر(ص) بر خود واجب می دانست
،چه بود؟**

پاسخ:

- به مشقت انداختن جان خود در راه اطاعت اوامر الهی..
- تحمل کردن آماج تیرها و بلاها و توهینهای مخالفین اسلام..
- گسستن رشته خویشاوندی از منکران توحیدی..
- هجرت برای دعوت به دین اسلام با رنج و زحمت...
- عدم توجه به لاهه گویهای دشمنان....
- آشکارکردن رسالت و دعوت به اسلام و تعیین جانشین ووصی بعد از خود...

- شناسایی مسیر حق و عدالت در جامعه اسلامی..

شناخت پیامبر(ص):

نخستین فرستاده الهی آدم است و آخرین آنها محمد ، یا احمد یا ابوالقاسم یا بشیر و نذیر و یا داعی و دیگر اسامی و لقبها آیا میدانی که فاتح اسم دیگر آن حضرت است زیرا درهای ایمان را گشود و خداوند او را در دنیا و میان خلق خود حاکم و داور قرارداد. شریعت و طریقت او نمایش حلال و حرام است که حلال الهی تا قیامت حلال است و حرام او تا قیامت حرام است.

پیامبر(ص) می فرمایند: من شبیه ترین مردم به آدم هستم. و ابراهیم در قیافه و اخلاق شبیه ترین مردم به من بود. خداوند از فراز عرش خود ده نام روی من گذاشت و اوصاف مرا بیان کرد و به هر پیامبری که به سوی قومش فرستاد ، بشارت آمدن مرا داد و نام مرا در تورات آورد و معرفی کرد و نام مرا در میان پیروان تورات و انجیل پراکند و کتاب خود را به من آموخت و در آسمان خود بلند مرتبه ام گردانید و از اسماء خود برایم نامی اشتقاق کرد مرا محمد نامید و او نامش محمود است و مرا در میان بهترین نسل از امت مبعوث فرمود. در تورات نام مرا احید گذاشت پس به واسطه توحید تن های امت مرا بر آتش حرام گردانید. در انجیل مرا احمد نامید . پس من در آسمان محمود و ستوده ام و امت مرا حمد کنندگان قرار داد. در زبور نام مرا ماحی گذاشت؛ زیرا خداوند عزوجل به وسیله من بت پرستی را از روی زمین محو کرد. در قرآن نام مرا محمد نامید پس من سراسر قیامت در هنگام داوری ستوده هستم. هیچ کس غیر از من شفاعت نمی کند و در قیامت مرا حاشر نامید که مردم در پیش پای من محشور می شوند و مرا مؤقف نامید ، زیرا من در عقب همه پیامبران قرار دارم و پس از من پیامبری نخواهد آمد. مرا رسول رحمت و رسول توبه و رسول حماسه های جنگی و مقتفی قرار داد؛ زیرا در قفای همه پیامبران آمده ام. من مقیم و کامل و جامع هستم. پروردگارم بر من منت نهاد و فرمود: ای محمد صلی الله علیک ، من هر پیامبری را به زبان امتش سوی آنها فرستادم، اما تو را به سوی همه خلق خود ، از سفید و سیاه ، فرستادم و به واسطه رعب و وحشت یاریت کردم که احدی را با این وسیله یاری نکردم. غنیمت را برای تو حلال شمردم ، در صورتیکه پیش از تو برای هیچ کس حلال نبوده است. به تو و امت تو گنجی از گنجهای عرش خود را عطا کردم؛ فاتحه کتاب و آیات پایانی سوره بقره را. برای تو و امت تو همه زمین را سجده گاه قرار دادم و خاکش را پاک و پاک کننده . به تو و امت تو تکبیر (الله اکبر) را عطا کردم و نام تو را قرین نام خود قرار دادم ، به طوری که هیچ فردی از امت تو مرا یاد نکند ، مگر اینکه در کنار نام من از تو نیز نام برد. پس خوشا به حال تو و امت تو ای محمد. (خاتم النبیین - ترجمه میزان الحکمة - ج ۱۳ - ترجمه محمدی ری شهری)

پیامبر یتیم (ألم یجدک یتیمأ فاوی) و فقیر (ووجدک عائلاً فأعنی) (الضحی ۸) و تنها و غریب بود نه قلعه و حصاری داشت و نه شکوه و شوکتی (امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۹۲) {می فرماید: پیامبر از نظر حالات ظاهری ضعیف و فقیر اما توأم با قناعتی که دلها و چشمها را پر از بی نیازی می کرد و همراه با نیازمندی و فقری که چشم ها و گوش ها را از ناراحتی لبریز می ساخت.} ولی دشمن او بسیار بود. (ما أنت بنعمة ربك بمحنون - قلم ۳) سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد به این نعمت نبوت است چون ادله ای که دلالت بر نبوت آنجناب می کند هر گونه اختلال روانی و عقلی را از آنجناب دفع می کند زیرا اگر دفع نبوت هم دلالت ندارد زیرا اگر دفع نکند هدایت الهی که لازمه نظام حیات بشری است پا نمی گیرد. و این آیه در مقام رد

تهمت‌ی است که به آنجناب می زدند و مجنونش می خواندند و در اخرهمین سوره تهمت ایشان را حکایت کرده و می فرماید: (يقولون اَنَّهُ لمجنون) بعضی از مفسرین گفته اند: مراد به نعمت فصاحت بیان، عقل کامل و سیرت مرضیه و برائت آنجناب از هر عیب و اتصافش بهر صفت پسندیده است، چون ظهور این صفات خود دلیل قطعی است بر اینکه چنین کسی مجنون نیست لیکن بیان گذشته ما در حجیت قاطع تر است و ایه مورد بحث و آیات بعدش در مقام تسلیت به رسول خدا و دلخوش ساختن آن جناب است. می خواهد آنجناب را تأیید کند در عین حال سخن کفار را تکذیب نماید(ا...علامه طباطبایی -تفسیر المیزان). پس خداوند بر تمامی خلایق خود از انبیاء گرفته تا پائین ترین افراد منت دارد و در این معنا همه با هم برابرند.

نشانه های نبوت حضرت رسول(ص):

از جمله نشانه های نبوتش این است که آن حضرت یتیم و فقیر و چوپان و مزدبگیر بود، نه کتابی آموخت و نه به محضر آموزگاری آمد و شد کرد، سپس قرآنی آورد که در آن کلمه به کلمه داستانهای پیامبران و سرگذشت آنان و اخبار گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت آمده است. (عیون الاخبار الرضا ۱/۱۶۷)

او از خوی والایی بر خوردار بود. اخلاق ام همان دستورات قرآن بود. بخشنده ترین مردم بود و دلیرترین و راستگوترین و پای بندترین به عهد و پیمان الهی؛ نرم خو و بزرگوار بود(انک لعلی خلق عظیم) همیشه دشوارترین کارها را بر می گزید. هر گاه کسی چیزی از او می خواست "نه" نمی گفت و اگر موافق بود "آری" می گفت. اگر موافق نبود سکوت می کرد و مردم می فهمیدند که او مایل نیست. خلق عظیم یعنی اسلام که برای پایداری اسلام پیامبر زحمات بسیاری کشیدند. همیشه لبخند بر لبانشان جاری بود. او امین بود و امین یکی از نامهای ایشان است که بر گرفته از امانت، امانتداری، و خوش خلقی ایشان است. پیامبر نفرت شدیدی از دروغگو داشت چندان از او اعراض می کرد تا طرف توبه کند. امام صادق(ع) می فرمودند: رسول خدا نگاههای خود را میان اصحابش تقسیم می کرد و به این و آن یکسان می نگریست (کافی ۸/۳۶۸/۳۹۲)

پیامبر(ص) شجاع بود. مردم درسختیها و جنگها در پناه حضرت رسول(ص) آسوده بودند. او مهربان بود اگر سه روز یکی از برادران خود را نمی دید جویای حالش می شد. او بردبار و فروتن بود و هرگز به کسی تعدی نمی کرد و فخر نمی فروشید. با تهیدستان می نشست و با مستمندان غذا می خورد.

امام باقر(ع) می فرمود: در روزگار رسول خدا(ص) مستمندان شبها را در مسجد می خوابیدند. یک شب پیامبر(ص) با آنها در نزدیکی منبر در قابلمه ای افطار کرد، سی مرد از غذای آن قابلمه غذا خوردند و سپس آن قابلمه برای همسران رسول خدا(ص) بر گردانده شد که آنها را هم سیر کرد. (قرب الاسناد ۱۴۸/۵۳۶) پیامبر(ص) فرمودند: هیچ کس به اندازه من در راه خدا آزار و اذیت ندیده است.

ابن مسعود مفسر قرآن می نویسد: انگار رسول خدا را می بینم که داستان پیامبری از پیامبران را به نمایش می گذارد که قومش او را زدند و خونی کردند و او خون از چهره اش پاک می کرد و می گفت: بار خدایا قوم مرا بیامرز زیرا که آنان نادانند. (الترغیب و الترهیب ۳/۴۱۹/۲۱)

پیامبر بخاطر حفظ نعمتهای آخرت بی اعتنا به دنیا بود. برای پیامبر شربت بادام آوردند ، حضرت فرمودند: آن را ببرید این نوشیدنی ناز پروردگان است(الطبقات الکبری ۱/۳۹۵)

دیگر از شاخصه های حضرت؛ اینکه ایشان نه دیناری به ارث گذاشت و نه درهمی و نه بنده ای و نه کنیزی و نه گوسفندی و نه شتری ، زمانی که در گذشت زره او در گرو یکی از یهودیان مدینه بود که در قبال قرض کردن بیست صاع جو برای خرجی خانواده اش ، آن زره را نزدش به گرو گذاشته بود (مکارم الاخلاق ۱/۶۶/۶۵)

ایشان سه شب سیر پشت سرهم نمی خوابید اگر می خواست می توانست ولی چون دیگران را بر خود مقدم می دانست کم خواب بودند. از مردم بخاطر خداوند خشمگین می شد و هرگز برای خودش خشمگین نمی شد.

پیامبر(ص) چهار ساعت می خوابیدند و در بین آن هم بلند می شدند و عبادت خدا می کردند. واژه هایی که با گریه از زبان ایشان بر می خواست " اللهم لا تنزعُ متی صالح ما أعطیتنی ابدأ... اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدأ " بار خدایا خوبیهایی را که ارزانیم داشتی هرگز از من باز مگیر ، خدایا هرگز مرا چشم بهم زدنی به خودم وامگذار.

عایشه روزی به پیامبر گفت: چرا خودت را به رنج می اندازی ، حال آنکه خداوند گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ حضرت فرمود: ای عایشه آیا بنده ای سپاسگزار نباشم؟

حضرت رسول چنان خدا را عبادت می کرد که ساق و کف پاهایش ورم کرد.

ازدواج پیامبر(ص) با چه زنانی بود؟

هدف از ازدواج های پیامبر(ص) چه بود؟

پاسخ:

هدف ازدواج پیامبر(ص) تثبیت یک حکم شرعی و اجرای عملی آن به منظور شکستن سنتهای منحط و بدعتهای نادرست رایج در میان مردم بوده است :

۱- **ازدواج با زینب بنت جحش** که قبلاً پسر خوانده رسول اکرم (ص) (زید بن حارثه) بود و زید طلاقش داد و پیامبر برای شکستن سنن جاهلیت که همسر فرزند خوانده به منزله همسر فرزند اصلی به شمار می رود و پدر نمی توانست با او ازدواج کند ولی پیامبر(ص) با زینب ازدواج کرد.

۲- ازدواج با جویره ؛

نام اصلیش "برّه" بود که پس از ازدواج با حضرت رسول نامش به جویره تغییر یافت،

و آن به معنای حلقه در بینی و در باره زن کنایه از زن زیبا ست که در علم نجوم صغر جاریه است . و چون به قبیله بنی مطلقه از منطقه خزاعه تعلق داشت نسبت های او نیز همچون دیگر همسران پیامبر(ص) ملقب به ام المؤمنین مطلقیه و خزاعیه شده است.

در سال شش هجری گروهی از مشرکان بنی المصطلق کینه جویی و جنگ افروزی بسیار کرده و با مسلمانان از در جنگ وارد شدند ولی پیامبر(ص) در این جنگ (غزوه مُریسیع) پیروز گشت و اسیرانی بدست مسلمانان افتاد که از آن جمله "جویریة" بود. این زن چون بدست قیس افتاد از او درخواست کرد که در ازای پرداخت بهای خود آزادش کند. قیس مبلغی را که پیشنهاد کرد بسیار بود ناچار جویره به خدمت رسول گرامی اسلام(ص) رسید و از او درخواست کرد بخشی از پولی که به او پیشنهاد شده پردازد تا او که دختر فرمانده قبيله اش است با کمک مالی رسول اکرم(ص) آزاد شود و به پدر و مادرش که نگران هستند بپیوندد.

حضرت رسول(ص) بهایی بالاتر را پیشنهاد کرد و گفت: آزادت می کنم و نیازی به پرداخت هیچ مبلغی نیست اما آیا تو حاضری اسلام را بپذیری تا به همسری من در آورده شوی که جویره قبول کرد و بدین ترتیب تمام اسیران این قبيله نه تنها آزاد شدند بلکه همه اسلام را پذیرفتند. ۲

اسارت و ازدواج جویره با پیامبر(ص) در سال ۵ ه.ق اندکی پیش از غزوه خندق به وقوع پیوست در آن زمان او حدود بیست سال داشت. جویره زنی بزرگ و فرزند رئیس طایفه و همسر مردی از بزرگان قبيله اش بود. عایشه می گوید: جویره بانویی شیرین و با نمک بود و هر کس او را می دید شیفته اش می شد. هنگامی که پیامبر(ص) پیش من بود ناگاه جویره به حضور ایشان آمد تا برای پرداخت تعهد خویش از آن حضرت یاری جوید. بخدا سوگند همین که او را دیدم، آمدنش را به حضور پیامبر (ص) ناخوش داشتم که می دانستم، رسول خدا(ص) هم همان زیبایی را که من در جویره می دیدم خواهد دید.

جویره گفت: ای رسول خدا من جویره دختر حارثم که سالار قوم خود بود و به سرم من آن آمده است که خود می دانی. من در سهم ثابت بن قیس قرار گرفتم و او با من پیمان آزادی در برابر پرداخت ثه اوقیه نوشته است. برای آزادی ام مرا یاری ده.

رسول خدا(ص) فرمود: آیا می توانم کاری بهتر از این انجام دهم؟
جویره پرسید: چه کاری؟

رسول خدا فرمود: تعهدت را می پردازم و تو را به همسری می گیرم.
جویره گفت: آری چه نیکوست.

جویره علاوه بر زیبایی ظاهر از کمالات روحی و از قدرت بیان و شیوایی کلام نیز بهرمنند بود بطوری که عایشه از هم سخن شدن با او به شگفت آمده و از وی به نیکی یاد می کرد.

وی نیز هنگام رحلت رسول خدا(ص) زنده بود و از آن حضرت، فرزندی نداشت. سرانجام در سال ۵۶ و به قولی ۵۷ در عصر حکومت معاویه ابن ابی سفیان، در مدینه منوره وفات یافت. مروان ابن حکم بر پیکر وی نماز خواند و در قبرستان بقیع در کنار سایر همسران رسول خدا (ص) دفن گردید. ۱.

بصائر الرجات به نقل از ابو جارود: از جویره شنیدم که می گفت: علی علیه السلام ما را از کربلا تا فرات برد، ایشان به من فرمود: این جا چه نام دارد، ای جویره؟ گفتم: ای امیرالمؤمنین این جا بابل است. وقتی به بابل رسیدیم فرمود "آگاه باش! بر هیچ پیامبر و وصی پیامبری جایز نیست که در سرزمینی که دو بار عذاب شده نماز بگزارد و سومی را انتظار می کشد. اگر ستاره

دنباله دار طلوع کند و پل بابل درست شود ، یک صد هزار نفر را روی آن می کشند و اسب ها تا سم در خون

می روند ". پیش خود گفتم بخدا سوگند ، امروز در نمازم از امیرالمؤمنین پیروی خواهم کرد .
آنگاه ایشان سر دُلْدُل(استر پیامبر خدا (ص)) را برگرداند و از سور گذشت.

منابع:

۱- دانشنامه اسلامی

۲- ابن سعد الطبقات الکبری (بیروت)

۳- تاریخ دمشق ، تراجم النساء ج، ۵-۱۰ ص ۲۸۴-- جایگاه بانوان در صدر اسلام ، ایت ا...نوری همدانی حسینی، ۲۰۴ ص .

۴- نقش همسران رسول خدا در حکومت امیرالمؤمنین(ع)سید تقی واردی ---- سیره صحیح پیامبر اعظم (ص) علامه سید جعفر مرتضی عاملی ترجمه دکتر محمد سپهری

۲- سورا بر وزن طوبی ، منطقه ای در عراق در سرزمین بابل در نزدیکی حله و از شهر های سریانی ها ست (تاج العروس - جلد ۶ - ص ۵۵۵

۳- سوده دختر زمعه:

اولین ازدواج بعد از وفات خدیجه ، سوده دختر زمعه بود که شوهرش بعد از مراجعت از هجرت دوم به حبشه در گذشت . او بانویی مؤمن بود ولی خانواده اش کافر بودند. او نمی توانست بسوی آنها برگردد چون مورد شکنجه و آزار قرار می گرفت.

سوده دختر زمعه ، همسر سکران بن عمرو بن عبد شمس (پسر عمو) بود ، که پس از ظهور اسلام هر دو در مکه به پیامبر ایمان آورده ودین مبین اسلام را اختیار کردند و در هجرت دوم مسلمانان باشوهر خود به حبشه مهاجرت کردند . و صاحب چندین فرزند شدند از حبشه که باز گشتند و قبل از هجرت به مدینه شوهر سوده از دنیا رفت و زن بیوه و پیر و بی کس(بنابر قولی ۵۰ سال سن) درهم شکسته ، دردمند و از هم گسسته مانده بود و چندین طفل بی سرپرست ، شگفت تر اینکه خوله چنین زنی را به پیامبر پیشنهاد می کرد پیامبر بی لحظه ای تأمل و تعلل پاسخ فرمود قبول می کنم.

رسول خدا(ص)پس از وفات خدیجه و قبل از ازدواج با عایشه و نیز قبل از هجرت به مدینه ، در مکه با وی ازدواج کرده است. سوده دومین همسر رسول خدا (ص) است . بسیاری از بستگان و نزدیکان سوده در آن زمان در شرک و کفر باقی بودند و نسبت به پیامبر روی خوشی نشان نمی دادند به همین جهت "عبد بن زمعه" برادر سوده هنگامی که از مراسم حج بازگشت و از ازدواج خواهر خود با پیامبر با خبر شد ، بسیار نگران و عصبانی گردید ، به سرش خاک پاشید و اظهار تأسف نمود. وی وقتی مسلمان شد آن خاطره ناپسند را برای مسلمانان تعریف کرد: من در آن روز مانند آدم دیوانه ای بودم که بر سرم خاک می پاشیدم به جهت اینکه پیامبر خدا (ص) با خواهرم سوده ازدواج کرده بود. ۱

در میان همسران رسول خدا(ص) در مدینه منوره بین سوده و عایشه رابطه خوبی حاکم بود عایشه از وی به نیکی یاد می کرد.وقتی سن وسال سوده بالا رفته بود به پیامبر (ص) عرض کرد : "ای رسول خدا همانا من نوبت حضور شما در نزدم را به عایشه بخشیدم".۲۰

وی در هنگام رحلت رسول خدا (ص) زنده بود و زمان خلافت ابوبکر و عمر را درک کرد اما از اینکه خلافت عثمان بن عفان و امام علی(ع) را درک کرده یا نه اختلاف است. زیرا بنا بر قولی ،وی در اواخر خلافت عمر بن خطاب و بنا به قول دیگر ، در زمان حکومت معاویه بن ابی سفیان ، در سال ۵۴هجری قمری بدرود حیات گفته است. بنا بر قولی که صحیح تر به نظر می رسد وی خلافت و حکومت شش تن از خلفای صدر اسلام ؛ یعنی ابوبکر، عمر ، عثمان، امام علی(ع) ، امام حسن مجتبی(ع) و معاویه بن ابی سفیان را درک کرد. (- مسند احمد بن حنبل ج ۶ ، ۲۱۱- از کتاب نقش همسران رسول خدا (ص) در حکومت امیرالمؤمنین (ع)

۲-مسند ابن راهویه ج ۴، ص ۵۲-)

۴-زینب دختر خُزَیمَة بن حارث:

خزیمه بنت ابن حارثه (در گذشت ربیع الثانی-۴۰ قمری) او بعد از کشته شدن شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد صورت پذیرفت . لقبش "ام المساکین- مادر مستمندان" و به تهیدستان و مستمندان رسیدگی می کرد وبا ازدواج با پیامبر آبرویش حفظ شد.

۵- ام سلمه :

ام سلمه دختر "ابی امیه بن مغیره " و مادرش "عاتکه" دختر عبدالمطلب عمه رسول خدا(ص)بود. نام اصلی اش هند و مکنی به ام سلمه شد.وی از بانوان متدین و جلیل الشان و از روایت کنندگان صدر اسلام است.پیش از ازدواج با حضرت در عقد " عبدالله بن الاسود" معروف به "ابوسلمه" بودودارای چند فرزند بود..

ام سلمه از نخستین گروه مهاجران بود .اوهمراه با ابوسلمه با کاروان جعفر طیار (ع) به حبشه مهاجرت کرد و درانجا خداوند به آنان فرزندی داد . عمر بن ابی سلمه از فرزندان نیک ام سلمه بود که مادرش در جنگ جمل او را به یاری حضرت علی (ع) فرا خواند و طی نامه ای که همراه او برای امیرالمؤمنین (ع) فرستاد ، نوشت: اگر جهاد بر زنان واجب بود من در جهاد شرکت می کردم اما جهاد را خداوند بر ما واجب نکرده است. از این رو پسر را که چون جانم عزیز می دارم فرستادم تا در خدمت شما باشد و با دشمنان خداوند جهاد کند.

ام سلمه در فقاقت و حصافت (عقل ورأی نیکو و استوار داشتن)رأی و خرد ورزی از زنان نامدار عصر خویش بود و از پیامبر روایات زیادی نقل نمود و پاسخ گوی استفتائات شرعی بزرگان عصر خویش بود.

ابو جارود از امام محمد باقر(ع) نقل می کند که آیه تطهیر"انما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیرا" که در خانه ام سلمه نازل شد در باره رسول خدا (ص) و علی(ع) و فاطمه(س) و حسن(ع) و حسین(ع)است که پس از آن حضرت رسول(ص) اهل بیت (ع) را به

حضور طلبید و بعد از آن عباى خيبرى را بر روى آنان كشيده. او به اتفاق شيعه و سنى ، از راويان
اصلى اين واقعه است ۲

اوپس از شهادت شوهرش در غزوه احد در سال چهارم هجرى و به قول ديگر در سال دوم هجرى
پس از جنگ بدر يا پيش از بدر به زوجيت رسول خدا (ص) در آمد . ام سلمه پس از خديجه با
فضيلت ترين زنان رسول خدا بود. (- ازدواج پيامبر - نرم افزار درايت الحديث - و نقش همسران
رسول خدا(ص) در حكومت اميرالمؤمنين، سيد تقى واردى چاپ دفتر تبليغات اسلامى- سيره
صحيح پيامبر(ص)

ام سلمه و نظر او در باره مقام على (ع) :

سعید ابن جبیر از عبدالله ابن عباس نقل می کند:

من روزى به ام سلمه همسر رسول خدا(ص) گفتم ، تو در باره امام على (ع) گفته هاى زيبا و
زيادى بيان كردى كه ساير همسران رسول خدا در اين حدّ سخن نگفته اند ، آيا در باره على(ع) از
پيامبر چيزى شنيده اى كه غير از تو كسى نشنيده باشد. ام سلمه گفت : اى ابن عباس
، آگاه باش آن مقدارى كه من از رسول خدا در باره على(ع) شنيده ام خيلى بيشتري از آن مقدارى
است كه بتوانم براي بيان كنم. امّ مقدارى از سخنان پيامبر كه تو را كفایت كند و دلت را شفا
دهد، براي بازگو مى كنم: پيامبر در بستر بيمارى بود و در آن حال على(ع) وارد اتاق شد و
جهت توقير و تعظيم رسول خدا(ص) آهسته سلام كرد و پيامبر جواب سلامش را بلند و آشكارتر
داد به مانند يك دوستى كه دوستش را مى بيند و از ديدنش خوشحال مى شود. آنگاه دست
على (ع) را گرفت و فرمود : آيا اين على(ع) است.

على(ع) پاسخ داد : آرى يا رسول ..

پيامبر فرمود : اى على(ع) تو برادر من در دنيا و آخرتى.

در اين هنگام قطرات اشك از چشمان على(ع) سرازير بود به جهت احترام و تعظيم پيامبر نمى
توانست ديدگانش را باز كند.

من به پيامبر (ص) عرض كردم : اى رسول خدا ما را به چه كسى وامىگذاريد وسفارش كار ما
را به چه كسى مى نمايى؟

پيامبر(ص) فرمود: من شما را به خداى عزيز و آمرزنده مى سپارم همان طورى كه شما را به
سوى او مى خوانم و سفارش شما را به اين شخص مى نمايم (با دست خود به على(ع) اشاره
كرد).

اى ام سلمه ! اين على است كه وصى من برگذشتگان از اهل بيتم و جانشين من بر
زندگان (امتم) در دنيا و قرين و رفيق من در بهشت برين است. اى ام سلمه ! گفتارم را بشنو و
سفارشم را بخاطر بسپار و برآن شاهد و گواه باش و به ديگران ابلاغ كن، كه اين على برادر من
در دنيا و آخرت است ، گوشت او با گوشت من و خون او با خون من درهم آميخته شده است. از
من است دخترم فاطمه(س) و از على و فاطمه دو فرزندم حسن و حسين (ع) مى باشند. على
برادر من و پسر عموى من و رفيقم در بهشت است و او نزد من به منزله هارون در نزد موسى

است جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.
ای ام سلمه! علی (ع) سرور تمام مسلمانان
است چون که نخستین اسلام آورندگان از آنان است ، ولی و سرپرست بر تمام مسلمانان است
چون که پیشی گیرنده ترین در ایمان است. علی کانون تمام دانشهاست ، زیرا هیچ گاه به
پلیدی شرک ، آلوده نگردیده است.

ای ام سلمه! علی بعد از من با ناکثین (بیعت شکنان) قاسطین (طاغیان و متجاوزان) و
مارقین (خوارچ و منافقان) مبارزه خواهد کرد.

ای ام سلمه! جبرئیل در روز عرفه در سرزمین عرفات بمن گفت: ای محمد، خدا در این روز
به تو مباحات می کند و بخاطر تو عامه مردم را می آمرزد و به علی مباحات می کند و به خاطر او
هم خاصه و هم عامه مردم را می آمرزد.

ای ام سلمه! علی امام شماست پس به او اقتدا کنید همانگونه که مرا دوست دارید بعد از
من نیز او را دوست بدارید و او را بخاطر کرامت من تکریمش کنید، من تا کنون چنین چیزی را
بشما نگفته بودم ولی هم اینک مأمور شده ام به شما بگویم.

آنگاه ام سلمه به ابن عباس گفت: " آیا این مقداری که گفتم تو را کفایت می کند .

"گفتم: آری ، کفایت می کند." (مناقب امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۲۵۴ - نقش همسران رسول خدا(ص) در حکومت
علی(ع) سید تقی واردی-)

شیخ مفید در باره تلاشهای مجدانه ام سلمه در دفاع از خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) و
مقابله با عایشه و گروه بیعت شکنان و مخالفان آن حضرت ، متنی را می نویسد حاکی از دیدار
ام سلمه و دعوت از تعدادی از مهاجرین و انصار به خانه خود و بیان حقایق از اینکه پیامبر از
عایشه عهد و پیمان گرفته بود که در خانه اش مستقر شود و بیرون نیاید و تَبْرَج جاهلی در پیش
نگیرد ولی عایشه به حرفهای ام سلمه و دیگران گوش نداد و جنگ جمل را ه انداخت و به ام
سلمه گفت: اما از اینکه نظرم را به عثمان می دانی مربوط به گذشته است هم اینک هیچ راهی
را برای خود نمی بینم ، مگر اینکه خون وی را طلب کنم. اما در باره علی(ع) همانا من وی را به
گرداندن مقام خلافت به شورای مسلمین امر می کنم اگر پذیرفت غائله به پایان می رسد ولی
اگر نپذیرفت شمشیر را بر صورتش فرود می آورم، تا خدا که بهترین داوران است بین ما داوری
کند.

ام سلمه پس از شهادت حضرت علی (ع) از خلافت فرزندش امام حسن (ع) حمایت کرد و از
به خلافت رسیدن یکی از افراد اصحاب کسا و نوادگان پیامبر(ص) مسرور بود. این بانو زمانی که
زنده بود دست از حمایت اهل بیت (ع) دست نکشید

ام سلمه در برابر رفتار بدعت آمیز معاویه و عاملان وی نسبت به امیرالمؤمنین و تبعیضات آنان بین خلفای گذشته رنجیده خاطر و ناراحت بود و نامه ای به این شرح نوشت:

" ای معاویه شما تنها علی ابن ابیطالب (ع) را ناسزا نمی گوئید بلکه با این کارتان خدا و پیامبر خدا (ص) را در منابرتان ناسزا می گوئید زیرا شما نسبت به علی (ع) و کسی که او را دوست داشته بدگویی می کنید من شهادت می دهم که خداوند سبحان و پیامبرش او را دوست دارند." (مواقف الشیعه ج ۲ ص ۲۷۸-الغدیر ج ۲ ص ۱۰۲- همسران پیامبر در حکومت امیرالمؤمنین(ع) سید تقی واردی)

روزی پیامبر اکرم (ص) شیشه ای از خاک کربلا نزد ام سلمه به ودیعه گذاشت و فرمود: هر گاه خون در شیشه دیدی بدان حسین (ع) کشته شده است. این روایت از طرق مختلف ثابت شده است بدین ترتیب وقتی این شیشه پر خون شد ام سلمه دانست که حسین (ع) شهید شده است. (امالی شیخ صدوق ص ۲۰۲)

ذهبی می گوید: او مدتی بعد از واقعه کربلا از دنیا رفت. شهر ابن حوشب گفت: چون خبر شهادت حسین (ع) به ام سلمه رسید اهالی عراق را لعنت کرد و گفت: حسین را کشتند، خدا آنان را بکشد.

سپس حدیث کسا را بیان می کند. (مقتل الحسین ص ۲۵۵)

ما معتقدیم که شراب قبل از هجرت تحریم شد.

روایت منقول از ام سلمه است که برحسب متن بیهقی گوید:

" اول ما نهانی عنه ربه بعد عبادة الاصنام و شرب الخمر و ملاحاة الرجال." نخستین چیزی که پروردگارم مرا از آن نهی کرد و از من پیمان گرفت بعد از پرستش بتان و شراب خواری، بد گویی از مردم بود.

ام سلمه در هنگام ازدواج با رسول خدا (ص) حدوداً ۲۵ ساله بود زیرا مورخان و سیره نویسان آورده اند که در اوایل خلافت یزید ابن معاویه در سال ۶۲ هجری در سن ۸۴ سالگی فوت کرد بنا براین به هنگام هجرت به حبشه حدود ۱۵ سال سن داشته است. ام سلمه آخرین زن پیامبر بود که از دنیا رفت. او در زمان یزید رحلت کرد و در مدینه منوره وفات کرد و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

صفیه دختر حبی ابن اخطب:

یکی از شبهاتی که اسلام ستیزان بر علیه پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد(ص) به کار میگیرند، بحث در مورد ام المؤمنین صفیه است. صفیه دختر یکی از سران توطئه چین یهود بود که برای نابودی اسلام کفار را به جنگ احزاب تشویق کردند و خود نیز سعی کردند از پشت سر در حین جنگ به مسلمین ضربه بزنند. به همین خاطر پیامبر پس از جنگ احزاب با دو گروه از آنها جنگید و صفیه پس از پیروزی مسلمین، به اسارت در آمد. اسلام ستیزان ادعا میکنند پیامبر اسلام در همان روزی که شوهر و پدر صفیه کشته شده بودند و صفیه عزادار پدر و شوهر بود با او عروسی و زفاف کرد! (البته معلوم نیست از روی کدام اسناد به این نتیجه رسیده اند که او عزادار بود، تا جایی که اسناد تاریخی نشان میدهد او با زن دیگری از سر نعلش خویشان گذشت و آن زن صورت خود را خراشید ولی صفیه عکس العملی از خود نشان نداد و در مورد شوهرش

هم وقتی او را نزد پیامبر آوردند، پیامبر دید که اثر سیلی شوهر بر صورت او باقی است. البته جالب این است که پدر صفیه مدتها پیش کشته شده بود، و بعید بود صفیه همچنان در عزای او باشد! لازم به ذکر است که برخی از روایات مربوط به سرسختی یهودیان در عدم پذیرش اسلام بعد از شناخت حقانیتش، از خود صفیه نقل شده است و او توضیح می دهد که پدرش پیامبر را شناخت ولی ایمان نیاورد. اسلام ستیزان همچنین معتقدند که صفیه از سر اجبار به ازدواج با پیامبر تن در داده است که البته در این مورد هم هیچ سندی را رو نمیکنند!

در زیر صحت این ادعا که پیامبر در همان شبی که پدر و شوهر صفیه کشته شده بودند با او زفاف کرده و اینکه آیا در عروسی اجباری بوده است را بررسی میکنیم.

در (طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۲۹، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ - با صراحت مسلمان شدن صفیه را ذکر کرده‌اند. همچنین در کتاب «الصحیح من سیرة النبی الأعظم» روایت مسلمان شدن صفیه را نقل کرده است. (الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۱۸، ص ۸۳). در منابع متعددی از جمله: (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶۶) (واقعه خیبر)؛ (الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۲۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۳۱ - ۲۳۲ و اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۵، ص ۴۹۰)، آمده که پیامبر «اعتقها و تزوجها» او را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج نمود، که عبارت در برخی منابع، با یکدیگر اختلاف مختصری دارند ولی در تمام آنها، آزاد شدن صفیه توسط حضرت و ازدواج با وی آمده است. (در صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۴۶) پس ازدواج پیامبر با صفیه بعد از آزاد شدنش به دست پیامبر بوده است و صفیه مجبور به این کار نشده است، زیرا اولاً اگر قرار به اجبار بود آزادش نمی کردند و او به عنوان کنیزی که فقط یک مولا داشت، طبق احکام اسلام برای پیامبر مثل همسر بود و می شد با او نزدیکی کرد و ثانیاً برای ازدواج طبق احکام اسلام رضایت زن و مرد، هر دو شرط است و اگر صفیه مجبور می بود، عقد باطل بود. البته دقت کنید که ادعای اجباری بودن ازدواج از سوی مخالفین صرفاً یک ادعاست که هیچ سندی ندارد.

در مورد اینکه ادعا میشود که پیامبر در همان شبی که پدر و شوهر صفیه کشته شدند، با صفیه عروسی و زفاف فرمود، میگوییم که طبق اسناد تاریخی پیامبر بعد از کشته شدن شوهر صفیه در جنگ خیبر و مسلمان شدن صفیه و تمام شدن عده وی با او ازدواج کرد، این موضوع در منابعی چون (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۴۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱؛ إمتاع الاسماع، مقریزی، ج ۱۰ ص ۲۱۸؛ جوامع السیره، ص ۲۱۲)، به نقل از (تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی، ص ۵۰۵) آمده است، خوب بدون شک وقتی صفیه عده را نگهداشته است، مدتها بعد از مرگ شوهر و پدر با پیامبر عروسی و زفاف داشته است.

بحث دیگری که گاهی مخالفین اسلام مطرح می کنند این است که می گویند حضرت محمد(ص) برای اینکه به صفیه دست پیدا کند، شوهر او، کنانه، را کشت!! در پاسخ عرض می کنیم: طبق احکام اسلام اسارت برای یک زن مثل حکم طلاق بود، به این معنا که اگر زن شوهرداری اسیر می شد، مثل صفیه، مثل این بود که طلاق داده شده است و کنانه بعد از اسارت شوهر او محسوب نمی شد تا مانعی برای ازدواج وی با پیامبر باشد. صفیه پیش از اعدام شوهرش، اسیر شده بود.

ضمن اینکه علت اعدام کنانه چیز دیگری بود، کنانه چنان که تواریخ ذکر کرده اند بخاطر قتل عمدی محمود بن مسلمه، به دست برادر محمود، قصاص شد، وی این قتل را بعد از اتمام جنگ انجام داده بود و لذا این قتل قابل پیگرد بود، زیرا در زمان جنگ انجام نشده بود. اسناد زیادی به این امر اشاره می کنند و از جمله آنها (السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ترجمه سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۸۳۱) است.

پس حضرت (ص) ابتدا صفیه را دعوت به اسلام نمود. چون پذیرفت آزادش کرد و چون آزاد شد، به میل و رغبت خود پیشنهاد ازدواج را پذیرفت و به همسری پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله درآمد.

میمونه دختر حارث هلالی:

ازدواج با میمونه که او بعد از درگذشت شوهر دومش خود را به پیامبر هبه کرد که در باره این ازدواج آیه نازل شد.

میمونه و ازدواجش با رسول خدا(ص):

در سال هفتم هجری هنگامی که رسول خدا(ص) به همراه سایر مسلمانان برای انجام عمره قضا راهی مکه شدند. میمونه از بزرگی و هیبت مسلمانان در شگفت شد و به رسول خدا(ص) علاقه پیدا کرد. او این موضوع را با خواهرش ام الفضل همسر - عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر(ص) - در میان گذاشت، عباس هم این مسأله را به اطلاع پیامبر اکرم(ص) رسانید، از آنجا که میمونه زن با ایمانی بود و علاقه اش نیز از همین ایمانش برخاسته بود، آن حضرت(ص) جعفر بن ابیطالب را جهت خواستگاری به سوی او فرستاد. نقل است هنگامی که خبر خواستگاری رسول خدا(ص) به او رسید، سوار بر شترش بود، در این هنگام از سر شادمانی فریاد برآورد: «شتر و آن کس که بر آن است، از آن خدا و رسولش باد.» از این رو خداوند درباره اش این آیه را نازل کرد: «... و امرأة مؤمنة إن وهبت نفسها للنبی ... و زن مؤمنه ای که خود را بدون شرط و مهریه خود را به رسول خدا(ص) بخشید ...».

میمونه امر خود را به عباس عموی پیامبر(ص) سپرد او هم میمونه را به همسری رسول خدا(ص) در آورد و چهارصد درهم و به نقلی پانصد درهم و به نقلی دیگر ده اوقیه را نیز مهریه اش قرار داد. گفته شده او خود را به رسول خدا(ص) هبه کرد و مهری را از حضرت ایشان طلب نکرد.

حضرت(ص) در حالی که مُحرِم بود با میمونه ازدواج کرد؛ سپس رسول خدا(ص) تصمیم گرفت به مناسبت این عروسی، مهمانی ای ترتیب دهد و بزرگان و خویشان میمونه را به این مهمانی دعوت کند؛ ولی قریش این دعوت را نپذیرفتند و متذکر شدند که مهلت سه روزه رسول خدا(ص) برای اقامت در مکه پایان پذیرفته است، از این رو خواستار خروج حضرت(ص) و سایر مسلمانان از مکه شدند. پیامبر(ص) از مکه خارج شد و به غلام آزاد شده خود ابورافع دستور داد تا میمونه را به سوی او آورد. بدین ترتیب مراسم عروسی در خارج از مکه در منطقه ای به نام «سَرَف» در بین راه مکه و مدینه انجام شد و سپس میمونه به همراه رسول خدا(ص) به سوی مدینه رهسپار شدند.

پیامبر(ص) برای سکونت میمونه حجره ای در نظر گرفتند و مانند دیگر زنانش برای او شأن و جایگاهی قرار دادند.

اوصاف اخلاقی میمونه:

میمونه در خانه رسول خدا(ص) صلح و صفا پیشه ساخت و در دسته‌بندی‌هایی که برخی همسران پیامبر(ص) ایجاد کرده بودند، وارد نشد و از دنیای خود به آیین اسلام و نعمت و شرف همسری پیامبر(ص) قناعت کرد. او به تقوا و شایستگی و خداترسی و فروتنی مشهور بود.

بخشیدن خود به رسول خدا(ص) نشان از عظمت خلقش و صدق ایمانش و بی‌آلایشی سیره‌اش دارد. عایشه همسر پیامبر(ص) نیز به عظمت روح میمونه و عمق ایمانش اشاره کرده و می‌گوید: «همانا آن بانو(میمونه) از پرهیزگارترین ما و رعایت‌کننده‌ترین ما به پیوند خویشاوندی بود.»

میمونه و دفاع از ساحت علوی(ع):

پس از وفات پیامبر(ص) از او و احوالاتش اطلاع چندانی نداریم؛ اما برخی از معدود روایاتی که از ایشان نقل شده است، حکایت از ارادت خاص آن بانو نسبت به ساحت مقدس علی(ع) دارد. از یزید بن اضم روایتی نقل شده که می‌گفت: «سفیر بن شجره عامری به مدینه آمد و از خاله‌ام میمونه اجازه ورود خواست، ما هم نزد خاله‌مان بودیم پس گفت: اجازه دهید؛ آن مرد وارد شود. خاله‌ام میمونه گفت: از کجا می‌آیی؟ گفت: از کوفه. خاله‌ام گفت از کدام قبیله‌ای؟ گفت: از بنی-عامر گفت: چرا آمدی؟ مرد گفت: آمده‌ام تا فتنه را بشناسم؛ چرا که مردم در اختلاف و تردید افتاده‌اند. خاله‌ام میمونه گفت: آیا تو با علی(ع) بیعت کردی؟ مرد گفت: بله گفت: پس برگرد و از صف او جدا نشو، به خدا قسم او نه گمراه است و نه گمراه می‌کند. مرد گفت: ای مادر آیا حدیثی از رسول خدا(ص) درباره علی(ع) روایت می‌کنی؟ خاله‌ام گفت: رسول خدا(ص) فرمود: علی(ع) شمشیر خداست که بر کافران و منافقان آخته است، هر که او را دوست بدارد، به دوستی من وی را دوست داشته و هر که با وی دشمنی کند به دشمنی من با وی دشمن شده، بدانید هر که من یا علی(ع) را دشمن دارد، در روز قیامت نزد خدا او را حجتی نباشد.»

وفات:

در سال وفات میمونه اختلاف است. مورخان و سیره نویسان از سال‌های سی و هشت، پنجاه و یک شصت و یک، شصت و سه، شصت و شش هجری به عنوان سال وفات آن بانوی گران‌قدر یاد کردند؛ اما از نظر مرحوم علامه عسگری(قدس سره): میمونه پس از بازگشت از سفر حج به سال پنجاه و یک هجری در منطقه سرف وفات کرده است. ابن عباس بر او نماز خواندو ایشان را طبق وصیتش همان‌جا که روزی محل پیوند آسمانی او با رسول خدا(ص) بود، به خاک سپردند. سن شریفشان در زمان وفات در برخی منابع هشتاد یا هشتاد و یک ذکر گردیده است. ایشان آخرین همسر رسول خدا(ص) و از شخصیت‌های روایی بود که رحلت کردند.

ام حبیبه یا رمله:

ام حبیبه دختر ابوسفیان بود. شوهرش در مهاجرت دوم به حبشه رفت و عبید الله بن جحش در آن جا نصرانی شد. اما ام حبیبه براسلام پایدار ماند. در آن روز ابوسفیان بر ضد اسلام نیرو بسیج کرد.

در یکی از شب‌ها که ام حبیبه به بستر خواب پناه برده بود در خواب دید که شوهرش عبیدالله بن جحش در دل دریای مواج و طوفانی قرار گرفته و تاریکی عمیقی بر آن حاکم و بر همه جایش سایه افکنده است و حالش بسیار وخیم است. جناب ام حبیبه از خواب پرید؛ ترس و وحشت و

اضطراب همه وجودش را فرا گرفته بود او نمی‌خواست شوهرش و یا هر شخص دیگری در جریان این خواب قرار بگیرد.

اما به زودی این خواب صورت واقعی به خودش گرفت روز همان شب شوم به پایان نرسیده بود که عیدالله از دین خود مرتد شد و دین مسیحیت را انتخاب نمود . سپس عشق و علاقه‌اش به مغازه‌های شراب فروشی متوجه شد و روز و شب را به نوشیدن شراب که سرچشمه همه گناهان بود سپری نمود بصورتی هیچگاه از آن سیر نمی‌شد.

شوهر ام حبیبه او را در میان دو چیر مخیر نمود یا طلاق و یا خروج از اسلام و قبول مسیحیت؛ جناب ام حبیبه ناگهان خود را بر سر سه راهی دید:

اولاً اینکه اگر او به شوهرش که همواره او را دعوت به مسیحیت می‌کرد جواب مثبت دهد در این صورت العیاذبالله او باید از دین خود برگردد و مرتد شود و رسوائی دنیا و آخرت را با جان و دل خریدار باشد

در واقع این کاری بود که جناب ام حبیبه در هیچ شرایطی تن بدان نخواهد داد اگر چه با رنده آهنین گوشت بدنش را از استخوان‌ها جدا سازند.

ثانیاً اینکه او باید به خانه پدر در مکه که همچنان سنگر و دژ مستحکم شرک بود باز گردد و از نظر عقیده و فکر در شرائط بسیار سخت ؛ و در جو خفقان و دیکتاتور مآبانه زندگی خود را سپری نماید.

و ثالثاً اینکه او تنها و غریب ، به دور از اهل و وطن و بدون سرپرست در سرزمین حبشه مقیم شده و ماندگار شود.

ام حبیبه همان راهی را انتخاب کرد که رضای خداوند در آن بود نه رضای غیر او . ایشان تصمیمی جدی گرفت که در حبشه بماند تا شاید از جانب پروردگار فرجی و گشایشی صورت پذیرد . طولی نکشید که برای جناب ام حبیبه فرجی گشوده شد.

"ازدواج با رسول خدا" (ص):

به محض این که عده طلاق جناب ام حبیبه از شوهرش که بعد از نصرانی شدنش از او فاصله گرفت به پایان رسید ، فرجی گشوده شد و سعادت و خوشبختی بدون وقت قبلی و با بال‌های زمردین و سبز فامش بال‌زنان در آسمان خانه غمگینش نمایان گشت و به او پیغام شادی داد.

در بامداد یک روز روشن و نقره گون درب خانه جناب ام حبیبه کوفته شد . ایشان درب را باز کردند و ناگهان با " ابرهه" خادم نجاشی پادشاه حبشه روبرو شدند.

ابرهه با کمال ادب و احترام به او سلام کرد و اذن دخول خواست و گفت : پادشاه تو را سلام می‌رساند می‌گوید : که محمد رسول الله " ص " تو را برای خویش خواستگاری نموده است.

او در نامه‌ای نجاشی را وکیل عقد خود قرار داده است تو نیز هر کسی را که می‌خواهی وکیل عقد خویش قرار ده.

با شنیدن این پیام جناب ام حبیبه از فرط خوشحالی می‌خواست به پرواز درآید او بی‌اختیار فریاد...کشید : خداوند تو را بشارت به خیردهد.

بعد از آن شروع کرد به بیرون آوردن زیور آلات همراه خودش ، یک جفت دستبند ، خلخال‌ها ، یک جفت گوشواره و انگشتری‌ها ؛ همه را از تن خارج کرده و به عنوان مزدگانی به ابرهه خادم نجاشی تقدیم نمود در واقع در آن لحظه اگر تمامی خزانه‌های جهان را مالک می بود همه را

تقدیم ابرهه می‌فرمود . سپس به ابرهه گفت : من خالد بن سعید بن العاص را به عنوان وکیل خویش انتخاب می‌کنم چرا که او از همه به من نزدیک‌تر است.

در قصر نجاشی که بر روی تپه ای قرار گرفته بود . در اطراف آن درختانی زیبا وجود داشت که مشرف بر یکی از باغ‌های زیبا و دلربای حبشه و در یکی از میدان‌های وسیع و بزرگ شهر که با منظره‌های زیبا آذین بندی شده بود ؛ و نور خیره‌کننده چراغ‌ها و درخشش نقره‌گون آنها ، و فرش شده با بهترین و با ارزش‌ترین فرش‌ها ؛ و با حضور بزرگانی از صحابه رسول الله " ص " همچون جعفر بن ابی‌طالب ، خالد بن سعید بن العاص و عبدالله بن حذافه سهمی و دیگران ؛ آنهایی که در حبشه مقیم بودند مجلسی ترتیب داده شده بود . چون دعوت‌شدگان همگی جمع شدند نجاشی ریاست جلسه را بر عهده گرفت و برایشان صحبت نموده و گفت:

سپاس می‌گویم خداوند قدوس ، مؤمن و عزیز و جبار را و گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز " الله نیست و محمد " ص " بنده و فرستاده خداست و اوست که عیسی بن مریم نسبت به او بشارت داده است.

اما بعد ... باید بدانید که رسول الله " ص " از من خواسته است که ام حبیبه دختر ابوسفیان را به نکاحش در آورم و من به او جواب مثبت دادم و به نیابت از آن حضرت چهارصد دینار طلا به عنوان " مهریه و مطابق با قانون و سنت خداوند و رسولش " ص " به ام حبیبه می‌پردازم.

سپس او دینارها را در مقابل خالد بن سعید بن العاص گذاشت در این هنگام خالد بلند شد و گفت : الحمد لله احمده و استعینه و استغفره و اتوب الیه و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ، ارسله بدین الهدی و الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره الکافرین.

من نیز به درخواست رسول الله " ص " جواب مثبت دادم و موکل خود یعنی ام حبیبه دختر ابوسفیان را به عقد رسول الله " ص " درآوردم خداوند زندگی با برکتی به رسول الله " ص " و همسرش عنایت فرماید.

و مبارکباد برای ام حبیبه این خیر و سعادت‌ی که خداوند برایش مقدر فرمود . خالد دینارها را برداشت و خواست تا آنها را به جناب ام حبیبه برساند همراهانش نیز بلند شدند و خواستند به مجلس پایان دهند در این هنگام نجاشی به آنها گفت : بنشینید چرا که سنت و روش انبیاء این است که به هنگام ازدواج غذای مختصری نیز تدارک می‌بینند . سفره پهن شد و مهمانان غذا خوردند و سپس پراکنده شدند . ام حبیبه می‌گوید : وقتی مهریه به دستم رسید ۵۰ مثقال طلا برای ابرهه که این خبر خوش را به من داده بود فرستادم و گفتم:

در مرحله اول که آن خبر خوش را به من دادید من مقداری از طلا و جواهر را به عنوان مزدگانی به شما دادم و آن هم بدان علت بود که بیشتر از آن در کف نداشتم.

بعد از این پیام دیری نپائید که ابرهه نزد من آمد و پنجاه مثقال طلا و زیور آلات و جواهری که قبلاً به او داده بودم همه را مسترد نمود و گفت : پادشاه از من خواسته که هیچ چیزی از شما نپذیرم و از طرفی به زنانش نیز دستور داد که هر آن چه از خوشبوئی و عطریات دارند برای شما بفرستند . فردای آن روز آمد و مقداری عود خوشبو و عنبر همراه داشت و خطاب به من گفت : من کار مهمی با شما دارم.

گفتم : چی است؟! او گفت : من مسلمان و پیرو دین محمد " ص " هستم سلام مرا به پیامبر برسان و به او خبر بده که من به خدا و رسول خدا " ص " ایمان آوردم . مواظب باش و این پیام را از یاد مبر . سپس او وسائل سفر مرا مهیا نمود.

ملاقاتی مبارک:

کاروان ام حبیبه با هدایایی که نجاشی داده بود توسط کشتی که پادشاه آن را برای سفر ام حبیبه تدارک دیده بود به سوی مدینه حرکت کرد. در نزدیکی مدینه خبر شدند که پیامبر گرامی "ص" از مدینه به صدق فتح خیبر بیرون رفته و نیز دانستند که به زودی بازخواهندگشت.

پیامبر "ص" پیروزمندانه برگشتند و جعفر بن ابیطالب را استقبال و فرمودند: "نمی دانم که از آمدن جعفر خوشحال شوم یا از فتح خیبر".

مرا نزد رسول الله "ص" بردند چون با پیامبر "ص" ملاقات کردم، در مورد خواستگاری و مجلس عقد و برخورد خود با ابرهه گزارش کاملی را به پیامبر "ص" دادم و سلام ابرهه را به آن حضرت رساندم.

پیامبر "ص" از شنیدن این خبر خوشحال شده و گفتند: و علیه السلام و رحمه الله و برکاته.

جناب ام حبیبه همزمان با عروس دیگر، جناب صفیه، به خانه پیامبر "ص" رفتند. جناب عثمان بن عفان جشن بزرگی برای عروسی دختر عمویش که به عقد پیامبر خاتم "ص" درآمده بودند ترتیب دادند.

ابوسفیان پس از شنیدن خبر ازدواج دخترش با رسول الله "ص" گفت: "بینی این مرد به خاک مالیده نمی شود؛ که این سخن کنایه از صلابت و شکست ناپذیری رسول الله "ص" بود.

اوصاف اخلاقی:

نقل است که پیش از فتح مکه ابوسفیان برای تجدید صلح حدیبیه به مدینه آمد، او به خانه دخترش جناب ام حبیبه رفت و چون خواست بر فرش پیامبر "ص" بنشیند، دخترش آن را جمع کرد. ابوسفیان گفت: "دخترم نمی دانم فرش شایسته من نیست یا من شایسته فرش نیستم". جناب ام حبیبه فرمود: "این فرش پیغمبر خداست و تو مشرک و نجسی؛ نخواستم بر فرش پیامبر "ص" بنشینی". ابوسفیان گفت: "بخدا دخترکم از وقتی تو را ندیدم دچار شر شده ای. ام المومنین ام حبیبه از جمله زنان عابد و پرهیزکاری بودند که بسیار نماز می خواندند و یاد خدا کرده و به مسائل دینی اهمیت می دادند.

ایشان به ذکاوت و گمان نیک و نیک رأیی و ... معروف بودند. روابط جناب عایشه با جناب ام حبیبه فوق العاده حسنه بود و گفته شده که جناب عایشه در انجام این وصلت نقش مؤثری داشتند و حضرت را تشویق به این ازدواج کردند.

جناب ام حبیبه در نظر داشتند تا رضایت کامل هووهایشان، جناب عایشه و جناب ام سلمه را که در محبت به پیامبر "ص" رقابت میکردند جلب نماید و مطمئن شود که آنها از او راضی هستند، بنابراین جناب عایشه را نزد خود خواست و گفتند که: چیزهایی میان ما به وقوع پیوسته که ممکن است میان هر هوویی پیش بیاید آیا مرا می بخشی و حلالم میکنی؟ جناب عایشه گفت: من از تو میگذرم خداوند تو را شاد کند که مرا شاد نمودی. جناب ام سلمه نیز چنین گفت: در فرامین اسلامی حتی با پدرش مسامحه نمی کند.

پیمان صلح حدیبیه بین مسلمانان و قریش در حالی منعقد گردید که ابوسفیان در مکه حضور نداشت. سهیل بن عمرو عامری یکی از سران پیشین قریش به نمایندگی از او پیمان را امضا کرد.

بنی خزاعه از هم پیمانان مسلمانان بودند و طبق مفاد صلح نامه، قریش حق تعرض به این قبیله را نداشتند. گروهی از سفیهان بی درایت مکه پیمان شکنی کردند و به بنی خزاعه حمله ور شدند. وقتی مسلمانان از این قضیه باخبر شدند آماده شدند تا به یاری هم پیمان خود "بنی خزاعه" بشتابند.

قریشیان به اشتباه خود پی بردند و دریافتند که اگر مسلمانان بر آنها هجوم آورند از عهده آنها بر نخواهند آمد . به همین خاطر خیلی زود ابوسفیان بن حرب را نزد رسول خدا "ص" فرستادند تا با ایشان مذاکره کنند و پیمان صلح را به بیش از ده سال تمدید نماید.

ابوسفیان در حالی که هزاران فکر در ذهنش می پروراند و مدام به جنگ و صلح فکر می کرد عازم مدینه شد . او در راه مدام به این فکر می کرد که چه چیزی باعث شد مسلمانان تا این اندازه عزت یابند و در عوض قریش اینگونه به ورطه ذلت افتد ؛ در همین فکر بود که ناگهان به ذهنش رسید که وقتی به مدینه رسید در خانه چه کسی بیتوته کند؟

او با خود گفت : هیچکس از دخترم "رمله" به من نزدیک تر نیست... هرچند او همسر محمد "ص" است ولی با زحماتی که به عنوان پدر برایش متحمل شده ام و حق پدری که برگردن او دارم مرا یاری خواهد کرد.

بالاخره ابوسفیان به مدینه رسید . قبل از هر چیز باید نزد رسول خدا "ص" می رفت و این کار را کرد و در همان بدو ورود خود به مدینه راهی مسجد رسول خدا "ص" شد . در آنجا رسول خدا "ص" را دید که با جمعی از اصحاب نشسته اند . ابوسفیان پیش رفت و مسائل خویش را با پیامبر "ص" در میان گذاشت . او سعی کرد رسول خدا "ص" را راضی کند که مدت صلح را به بیش از ده سال تمدید نماید ولی آن حضرت "ص" امتناع ورزیده و قبول نفرمودند.

در خواست زنان و ام حبیبه از رسول خدا(ص):

به نقلی پس از چند غزوه ، همسران پیامبر "ص" از آن حضرت خواستند تا بر نفقه آنان بیفزاید و توسعه دهد . گفته شده که درخواست جناب ام حبیبه از پیامبر اکرم "ص" جامه ای زندگی سُخُولی (محل و یا قبیله ای در یمن) یا سُخُونی درخواست نموده بود . رسول خدا "ص" به مدت یک ماه از همسران خود کناره گرفتند تا آیات (۲۸ - ۲۹ احزاب/۳۳) در این باره نازل شد و به همسران پیامبر "ص" هشدار داد که اگر زندگی پر زرق و برق دنیا را می خواهید می توانید از پیامبر جدا شوید . "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ زَوْجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسَرِّحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا * وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنِينَ مِزْنَ أَجْرًا عَظِيمًا = ای پیامبر به همسرانت بگو اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید ، بیایید با هدایایی شما را بهره مند سازم و به طرز نیکویی رهایتان سازم و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید ، خداوند برای نیکوکاران شما پاداشی بزرگ آماده ساخته است " . با نزول این آیات همسران پیامبر از جمله ام حبیبه بودن با آن حضرت را ترجیح دادند.

"ام حبیبه پس از رحلت پیامبر اکرم "ص":

بیشترین اخباری که از زندگانی ام حبیبه پس از رحلت نبی خاتم "ص" رسیده مربوط به وقایع ایام محاصره و ترور خلیفه سوم عثمان بن عفان و حوادث پس از آن است . جناب عثمان که در محاصره معترضان گرفتار شده بود به سوی علی (ع) و جناب ام حبیبه و زبیر و سایر همسران پیامبر (ص) فردی را فرستاده و از آنها تقاضای آب و غذا کردند . علی(ع) به کمک او شتافته اما موفق نشدند . سپس جناب ام حبیبه سوار بر استری شده نزد آنان رفته و با عنوان اینکه وصیت نامه های بنی امیه نزد عثمان است و من آنها را می خواهم تا مبادا اموال یتیمان و بیوه زنان از بین برود ، سعی نمودند تا وارد خانه عثمان شوند و متاعی که همراه داشتند را به جناب عثمان

برسانند ؛ اما معترضین با او مخالفت کرده افسار استر را بریدند ؛ بصورتی که نزدیک بود که ایشان از استر بیفتند که مردم او را گرفته به خانه بردند.

روایتی دیگر حاکی از آن است که او به جناب عثمان آب رسانیده و حتی بعضی قصد داشته‌اند عثمان را در هودج ایشان از محاصره برهانند.

ایشان پس از کشته شدن جناب عثمان بن عفان پیراهن آغشته به خون وی را همراه نعمان بن بشیر نزد برادرش معاویه به دمشق فرستادند ولی معاویه به وسیله این پیراهن مردم شام را علیه علی(ع) تحریک و تحریض نمود.

از ام حبیبه همسر پیامبر (ص) : شنیدم رسول خدا (ص) می فرماید : هیچ بنده مسلمانی نیست که در شبانه روز ۱۲۲ رکعت نماز نافله (غیر واجب) برای خدا به جای آورد مگر اینکه خداوند برایش قصری در بهشت بنا نماید ، یا اینکه برایش در بهشت قصری بنا شود . (رواه مسلم - ص ۷۲۸)

زینب دختر جناب ام سلمه از جناب ام حبیبه نقل می کند که پیامبر " ص فرمود : برای زن - مسلمانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست که بیش از سه روز آرایشش را کنار بگذارد مگر برای زنی که همسرش وفات یافته ؛ به مدت چهار ماه و ده روز . الاربعین البلدانیه ... علی بن الحسن بن عساکر؛ بیروت ؛ دارالفکر؛ ۱۳۱۴ه.ق)

منابع و مآخذ مورد تحقیق:

حفصه دختر عمر:

حفصه دختر عمر بن خطاب بود که رسول الله(ص) در ماه شعبان سال دوم هجرت او را به عقد خویش در آورد و سبب آن نیز این شد که هفت ماه پیش از این ازدواج، حفصه شوهر خود خنیس بن حذافه را در مدینه از دست داد و خنیس از دنیا رفت، برای عمر که هنوز وضع مرتب و سر و سامانی در مدینه نداشت و از طرفی خود را از شخصیت‌های بزرگ قریش می‌دانست نگهداری بیوه خنیس کار دشواری بود و از این رو به ابو بکر و عثمان که از مهاجرین بودند و وضع بهتری داشتند پیشنهاد کرد تا حفصه را به همسری خویش در آورند ولی آن دو زیر بار نرفته و این پیشنهاد را نپذیرفتند، عمر که با رد این پیشنهاد از طرف ابو بکر و عثمان بیشتر ناراحت و آزرده خاطر شد به عنوان شکایت از آن دو و شاید به منظور عنوان کردن اصل ماجرا و پیشنهاد ضمنی ازدواج حفصه با رسول الله، شرح حال خود و گرفتاریهایش را نزد نبی اکرم مطرح کرد و رسول الله(ص) که منظور او را به خوبی درک کرده بود - با اینکه قلباً علاقه‌ای به حفصه نداشت - تمایل خود را به ازدواج با حفصه اظهار کرد و بدین ترتیب عمر را خوشحال و خرسند از پیش خود بازگرداند و این ازدواج صورت گرفت و از همان آغاز معلوم بود که پیامبر بزرگوار اسلام به خاطر دلجویی از عمر و تحکیم ارتباط با او و قوم و قبیله‌اش این کار را انجام داد و گرنه خود عمر نیز می‌دانست که حضرت محمد علاقه‌ای به حفصه ندارد و در ماجرای که منجر به طلاق او از طرف رسول الله (ص) گردید و دوباره به خاطر عمر رجوع کرد عمر به دخترش حفصه گفت: دخترم! تو به عایشه نگاه نکن و رسول الله (ص) را میازار که به خدا من می‌دانم حضرت محمد تو را دوست ندارد و اگر به خاطر من نبود رجوع نمی‌کرد(الخصال / ص ۴۰۴)

عایشه و ازدواج با حضرت رسول(ص):

گاهی به زندگی آن حضرت و ویژگیهای همسرانش و تعامل پیامبر (ص) با آنان، گویای این مطلب است که اگر پیامبر (ص) همسران متعدد اختیار می کند یا با عایشه ۸ ساله ازدواج و در ده سالگی با او زفاف می کند ، همه این امور دارای حکمتی و حکمت هایی بوده است که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

قبل از اسلام در میان اعراب و قریش صورت های مختلفی از ازدواج رواج داشت که بعضی از آنها نظیر نکاح شغار را اسلام منع کرد ولی آنهایی که با روح انسانیت و اسلام سازگار بود تأیید نمود، از جمله نکاح با دختر صغیره با اجازه پدر و ولی او، مشروط به اینکه مراسم زفاف به بعد از بلوغ موکول شود . و این ازدواج امر رایجی در بین مردمان آن زمان بود مخصوصاً با توجه وضعیت خاص آب و هوایی عربستان که باعث رشد سریع دختران می شد .

در رابطه با ازدواج آن حضرت با عایشه باید گفت: عایشه دختری بوده که از زیبایی ظاهری بهره نداشت و از طرف دیگر پدرش چنین درخواستی از پیامبر (ص) داشت و دامادی آن حضرت را برای خود افتخاری بس بزرگ می دانست و علاوه ابوبکر دارای قوم و قبیله بود و این ازدواج می توانست مانع بزرگی بر سر راه مخالفت های مشرکان با اسلام باشد .

نکته دیگر اینکه:

عایشه نقل می کند که: پیامبر (ص) بصورت مکرر از همسر اولش حضرت خدیجه یاد می کرد تا آن جایی که احساسات زنانگی عایشه تحریک می گردید و به او می گفت ای رسول خدا ، خداوند به تو همسری بهتر داده است اما پیامبر باز از صفات و سجایای اخلاقی حضرت خدیجه یاد می کرد. این نکته بیانگر است که حضرت رسول اکرم (ص) ، انگیزه اش از ازدواج با همسرانش و بخصوص با عایشه نعوذ بالله شهوترانی و هوا پرستی نبوده است و الا از همسری که (در زمان ازدواج) ۱۵ سال از خود آن حضرت بزرگتر بود، بخوبی یاد نمی کرد.

او به یاد ایمان و ایثار و فداکاری حضرت خدیجه بود و دوست داشت دیگر همسرانش نیز اینگونه باشند.

(کشف / ۱۱۰ - بخاری - تاریخ کبیر ج ۴ - ص ۱۰۴ - الذهبی - شمس الدین - میزان الاعتدال ج ۲/ ۲۴۲ ، ۲۴۳)

فراز چهارم:

شناخت دشمنان رسول (ص) و آیا حضرت می توانست از خویشان خود یعنی دشمنان خود دست بکشد؟

پاسخ:

ابولهب که اسم و لقب او (عبد العزی) و یا عبد مناف گفته اند که مورد نفرین و یا قضاء حق تعالی قرار گرفته، فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا (ص) بود که سخت با رسول خدا دشمنی کرد و دعوت و گفته های او و نبوتش را تکذیب و در آزار و اذیتش اصرار می ورزید و از هیچ گفته ای و عملی فرو گذار نمی کرد. او همان کسی بود که وقتی رسول خدا او و سایر عشیره و اقربین خود را برای اولین بار دعوت کرد با کمال بی شرمی در پاسخش ، گفت: تبأ لک.. و این سوره گفتار او را

بخودش رد کرد: که تباب بر او. اگر در قرآن نام او نیامده چون عبدالعزی به معنای بنده عززی است که نام یکی از بتهاست.

چرا خداوند با نفرینی که در حق ابی لهب کرد جهنمی بودن او را امضا کرد آیا این جبر نیست ؛ شاید او ایمان می آورد؟

پاسخ:

ایمان آوردن تکلیف ثابت ابولهب بوده و نفرین تکلیف ثابت را بر نمی دارد و نفرین خدای تعالی بر او در حقیقت تهدید او است. یعنی در واقع خداوند می فرماید: اگر ایمان نیاوری چنین و چنان می کنم.

شیوه دعوت حضرت رسول (ص) در آغاز رسالت چگونه بود؟

پاسخ:

حضرت رسول(ص) در ابتداء دعوت و در جوانی در بازار راه می افتاد و می گفت: مردم بگوئید " لا اله الا الله" تا رستگار شوید. ناگهان به مردی برخورد که در عقب سر او می آمد و بطرف او سنگ می انداخت و دیدم که ساق پا و پشت پاشنه او را خون انداخته بود و صدا می زد هان ای مردم او کذاب است به سخنش گوش ندهید او مدعی نبوت است. این مرد همان ابولهب بود.

دشمن دیگر حضرت ام جمیل دختر صخره بود که علیه رسول خدا (ص) سخن چینی می کرد و احادیث و سخنان رسول خدا (ص) را برای کفار می برد. او روزی با سنگ در دست و حالتی خشمگین، بسوی پیامبر (ص) آمد و آنرا بسمت ایشان پرتاب کند و به لات و عززی قسم خورد که من زنی شاعر هستم و می خواهم او را هجوش کنم. این را گفت و رفت. از پیامبر سوال شد، راستی او شما را ندید. فرمودند نه، خدای تعالی حجابی بین من و او انداخت و مانع دیدنش شد.(همان)

دشمن شناسی رسول گرامی اسلام:

بهانه جوئی های بت پرستان و مشرکان چه بود؟

پاسخ:

مشرکان و بت پرستان به رسول خدا(ص) می گفتند: اگر تو بر حق هستی کیفر هایی که ما را به آن تهدید می کنی زودتر بیاور.

پیامبر (ص) می فرمودند: آنچه را که شما در باره آن عجله دارید به دست من نیست! تمام فرمانها و انجام کارها بدست خداست.

حضرت در بر خورد با دشمنان خود صبر و حوصله را شیوه برخورد خود قرار داده بود. او هرگز ابتدا شمشیر بر آنها نمی کشید. هدف ایشان در درجه اول هدایت دشمنان خود بود تا دین اسلام را

شناخته و از لجاجت دست بر دارند و به مریدان دین اسلام پیوندند. ولی آنان پاسخ می دادند: ما چندین هزار خدای خود را رها کنیم و به سوی یک خدا بیاییم!

فراز پنجم:

اسلام ، دین دوستی و چه کسانی می توانند دوست پیامبر(ص) باشند؟

پاسخ:

احادیثی وارد شده که در آنها پیامبر اسلام (ص) از مردمی یاد می کند که در آخر الزمان به یاری اسلام خواهند شتافت و پیامبر خدا(ص) آنان را به دلیل قوت ایمان و سر سختی در مسئولیت پذیری ، برادر خود می نامد. " فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه (مائده ۵۴) (گزیده حکمت‌های پیامبر اعظم- مرتضی خوش نصیب)

صفات حمایت کنندگان دین خدا چیست؟

پاسخ: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴/مائده)**

۱- آنها به خدا عشق می ورزند و جزء به خشنودی او نمی اندیشند ، هم آنها خدا را دوست دارند و هم خدا آنها را دوست دارند. "یحبههم و یحبونه"

۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند. "اذلة على المؤمنين"

۳- در برابر دشمنان و ستمکاران سرسخت اسلام ، خشن و پر قدرت هستند "عزة على الكافرين"

۴- جهاد در راه خدا بطور مستمر از برنامه های آنهاست "یجاهدون فی سبیل الله"

۵- در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند" و لا یخافون لومة لائم"

۶- برای فتح خیر پیامبر(ص) پرچم را بدست کسی داد که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند و او علی بن ابیطالب است.

۷- در روایات دیگر می خوانیم در باره آیه " یحبهم و یحبونه " پیامبر دست خود را بر شانه سلمان زد و فرمود : این آیه در مورد او ، و هموطنان او است.

به این ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و کوششها و تلاشهای پر ثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه های مختلف پیشگویی کرد. " لو كان الدين (او العلم) معلقا بالثريا لتناولوه رجال من ابناء الفارس"

اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمانها قرار گیرد، "مردانی" از فارس (پارس) آن را در اختیار خواهند گرفت. (مجمع البیان ج ۳ ص ۲۰۸)

"ابن خلدون، دانشمند عرب روند تاریخ را مصداق گفت پیغمبر می‌داند":

از شگفتیهایی که واقعیت دارد اینکه بیشتر دانشوران ملت اسلام چه در علم شرع و چه در دانشهای عقلی بجز موارد نادر غیر عرب هستند. و اگر کسانی از آنان یافت شوند از حیث زبان و مهد تربیت و مشایخ از استادان عجمی هستند. چنانکه صاحب صناعت نحو، سیبویه و پس از او زجاج بود با نژاد ایرانی که اصول عرب را با بصورت قوانین و فنی خاص در اختیار ایندگان قرار دادند. و نیز بیشتر عالمان و همچنین بیشتر مفسران ایرانی (پارسی) بودند و علم کلام چنانکه می‌دانی و هم کلیه علمای اصول فقه جزء پارسیان (ایرانی) بودند و بجز پارسیان کسی به حفظ تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار پیامبر (ص) پدید آمد "اگر دانش به گردن آسمان در آویزد قومی از مردمان فارس بدان نایل می‌آیند و انرا بدست می‌آورند" ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، جلد دوم، ۱۱۴۸-۱۱۵۲).

فراز ششم:

تکیه خدا بر اطاعت و فرمانبرداری او بعد از خود در آیه ذیل، به چه منظوری است؟

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (سوره نساء-آیه ۵۹)
- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیکو فرجامی است.

ابن رسول خدا بواقع کیست؟ او چرا بعد از خدا مشکل گشا است؟ تکیه خدا بر اطاعت و فرمانبرداری او بعد از خود، به چه دلیلی دارد؟

پاسخ:

در آیه ۱۴ سوره انعام آمده است: (قُلْ إِنِّي أَمِيرٌ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ؛ بگو من مأمورم که نخستین مسلمان باشم).

اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن است که در معارف اسلامی، تسلیم شدن در برابر خدا مورد نظر می‌باشد. به این معنا، دین همه پیامبران، اسلام بوده است؛ یعنی همه پیامبران ما را به تسلیم بودن در برابر خدای بزرگ فرا خوانده اند. اما منظور از نخستین مسلمان در آیه مورد پرسش، نخستین مسلمان این امت است. در حقیقت آیه مذکور به يك اصل مهم تربیتی اشاره دارد که هر رهبری، باید در انجام دستورهای آیینی که مبلّغ آن است، پیش گام دیگران باشد و خودش پیش از همه، به آن آیین ایمان بیاورد و به آن عمل کند.

البته برخی نیز معتقدند بر این باورند که اوّل بودن مورد اشاره در آیه، اوّل بودن از نظر مقام و رتبه است نه اوّل بودن از نظر زمان؛ یعنی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برترین و کامل ترین و بهترین مسلمان است گرچه از نظر زمانی، امام در یک نگاه آخرین پیامبر شمرده می شود .

مضمون آیه فوق اساسش همه شرایع و احکام آسمانی است. و پروردگار قصدش در آیه این است که اطاعت احکام تشریحی که بوسیله وحی در معارف و شرایع فرستاده شده بر بشر لازم است . رسول خدا هم جنبه تشریح دارد و هم حکومت و قضاوت و آن حضرت هر چه را رأی ثواب بداند در کارهای مشگل حکم می نمود. و تکرار اطیعوا در آیه بخاطر جاری شدن حکم الهی در مورد نزاعی می باشد که بین مردم اتفاق می افتد و حکم تابع خدا و رسولش است که از نظر شرعی نباید از حدود الهی خارج شود. و این حکم باید به احکام دین مبین اسلام که در قرآن و احادیث هست برگردد. قرآن و احادیث هم برای کسیکه آنها را می فهمد دو حجت قطعی در کار دینند و گفتن اولوالامر که قرآن و احادیث اینچنین حکم می کند نیز حجت قاطع است . از اینجا معلوم می گردد که اولوالامر - هر کس که باشند- نمی توانند حکم جدیدی وضع کنند و نمی توانند حکم ثابت در کتاب و سنتی را نسخ نمایند وگرنه وجوب رجوع در موقع نزاع به کتاب و سنت خدا و رسول معنایی ندارد. اولوالامر در شرایع اختیاری نیست و اطاعت از حکم الهی بطور مطلق بدون شرط و قید است و خود همین دلیل بر آن است که رسول امر و نهی در واقعه ای از چیزی که مخالف حکم خدا باشد ، اطاعت نمی کند وگرنه اطاعت وی مناقض با اطاعت خدا می شده است و این موضوع را عصمت رسول(ص) متمیم می کند. و این امر در اولوالامر نیز جریان دارد منتها چون دلیل عقل و نقل بوجود عصمت فی حد نفسه در رسول اقامه شده است ولی در باره اولی الامر نه، ممکن است جای این توهّم باشد که واجب نیست اولوالامر معصوم باشند برای درست شدن معنی آیه محتاج به اثبات آن نیستیم. آنچه که شبهه را بر طرف می کند اینکه اطاعت اولوالامر واجب است اگر چه معصوم نباشند و قابل فسق و خطا باشند ولی اگر امر به فسق قطعی کردند مورد اطاعت نیستند و اگر اشتباه کردند و معلوم شد به کتاب و سنت رجوع می شود و اگر معلوم نشد حکمشان قطعی است و مخالفت آن با حکم واقعی- نه ظاهری- اشکالی بهم نمی رساند، چون حفظ وحدت کلمه و رعایت مصلحت اسلام و مسلمین از آن پر اهمیت تر است. (تفسیر المیزان - علامه طباطبایی(ره))

فراز هفتم:

معرفی حضرت و بیان زحمات ایشان از زبان حضرت سجاد(ع) به خدا، چه دلیلی دارد؟

پاسخ:

رسول خدا(ص) برای رضای خدا زحمات بسیاری را در جهت شریعت اسلامی کشید و امام سجاد(ع) بعد از سرشماری زحمات ایشان (که اطاعت امر الهی بود) منزلت والایی برای ایشان از خداوند در خواست می کنند زیرا رسول خدا (ص) همواره با هر گونه سیئات مبارزه می کرد و پرونده اش نزد خدا جزء خوبی چیزی نیست. او هرچه از مال دنیا داشته در خدمت بشر قرار داده و انسان را از ذلت و خواری و وحشت بندگی خارج کرد. او با آرامش خاص خود مردم را از گرفتاری مملوک بودن آزاد کرد و حلقه های زنجیر بردگی را از دوش مردم برداشت و عزت آزادی را برای ایشان تحت علوم عقلی و نقلی به ارمغان آورد. و انگیزه امام سجاد (ع) از دعا در حق رسول

خدا(ص) اینست که به بشر نشان دهد که هیچگاه از معنویت و هدایت در مسیر رهبری امام بخصوص امام زمان زنده و غایب دور نمانید و دعا و در خواست از خداوند تعالی این مهم را مستجاب خواهد کرد.

دعا برای معصومین بیانگر ادب دعا کننده و حاکی از ارادت و توجه او به اولیای نعت خود و واسطه های فیض و رحمت الهی است و این خود از بهترین دلیل و انگیزه برای دعا کردن در حق آنها است. مسلماً هنگامی که اولیای الهی این ادب و تعبد را در پیرو و محب خود ببینند به او نظر لطف و عنایت خواهند داشت و لطف و عنایت آنها بزرگترین سرمایه سعادت و رستگاری انسان مومن است. اما این که دعا برای آنها آیا در ارتقای درجه و جایگاه آنها موثر است یا خیر؟ نظر ها در این مورد مختلف است؛ برخی می گویند اولیا در چنان مرتبه ای از کمال و عظمت قرار دارند که دعای ما که در رتبه بس پست تری نسبت به آنها قرار داریم در ترفیع درجه آنها اثری ندارد و این دعا تنها در رشد و تعالی خود ما موثر است. ولی برخی عقیده دارند که چون ما از خداوند برای آنها کمال و عظمت و جایگاه والا تری را در خواست می کنیم و نیز میدان رشد و تعالی انسان بی کرانه و بی انتها است پس خداوند با قدرت مطلقش خواست و دعای ما را در حق آنها مستجاب می کند و با دعا و صلوات ما به آنها درجه و رتبه بالاتری عنایت می کند و این در واقع نه به خاطر ما و دعای ماست بلکه به قدرت خدا و مشیت او است. در پایان مناسب است برخی از فوائد دعا برای امام حی و زنده یعنی وجود نازنین ولی عصر(عج) بیان

گردد. دعای ما برای امام غایب ایجاد محبت مسلمانان به امام زمان(ع) می باشد و علاوه بر آن موجب تقویت ایمان شخص می گردد ، و همچنین ایجاد تجدید عهد و پیمان با آن حضرت است و محتوای پیمان با آن حضرت، دین داری و حفظ شریعت و استمرار بر طاعت الهی و هدایت در مسیر امام ویاری رساندن امام با نثار جان و مال می باشد.

یاد امام زمان(عج) توجه به ارزش های دین و اصول اخلاقی را در دلها جوانه می زند و بر عکس غفلت از یاد خدا و و خاطره امام یکی از دلایل عمده پژمردگی و سستی ارزشهای الهی و انسانی در جوامع مسلمانی است و این است که امام سجاد(ع) در دعای خود زحمات رسول خدا (ص) را برای تقویت دین و شریعت تکرار میکند. کسی که سلامتی امام زمانش برایش مهم است، مسلماً آزردن آن حضرت برایش سخت است در نتیجه دعا برای سلامتی آن حضرت، انسان را بر انجام کارهایی وامی دارد که موجب خشنودی آن حضرت و در نتیجه سبب رسیدن به مقام رضوان الهی می گردد

امام سجاد (ع) و عشق به جدّ بزرگوارش رسول خدا(ص):

عشق به رسول خدا (ص) چگونه در وجود انسان شکل می گیرد؟

ای انسان تو چرا پدر و مادرت را دوست داری؟ تو چرا نسبت به آنها رثوف هستی؟ تو چرا احترام به والدین را فراموش نمی کنی؟ چرا در خواست تو از والدین همیشه سنجیده و اندیشمند است؟

پاسخ اینکه بشر در مکتب اسلام تربیت شده پس از زشتیها باید دور شود و بخوبیها و کردار شایسته روی آورد. این آموزشها توسط رسول خدا (ص) و وصی او در طول قرنهای آموزش داده شد

و پس از ایشان توسط امام غائب ناظر بر جهان و رفتار مردمان و اصحاب و تابعین ولایت و امامت بیان گردید پس این درس آموزیها تا قیامت ادامه خواهد داشت. پس اگر پیامبر اسلام نبود تو پیامبران قبل را نمی شناختی . اگر پیامبر نبود تو از آموزه های قرآن دور می ماندی. اگر پیامبر نبود شبهات و دروغگوییها و بدعتها بخصوص از طرف جامعه عامه تو را احاطه می کرد. اگر پیامبر نبود حقانیت اسلام شناخته نمی شد. اگر پیامبر نبود جهان در اسارت جهانخواران و یاوه گویان بود. اگر پیامبر نبود علی نبود حسن و حسین نبود از همه مهتر امام زمان نبود. اگر پیامبر نبود کلید فتح و پیروزی در دست ابولهب های زمانه می افتاد. اگر پیامبر نبود عشقی وجود نداشت. اگر پیامبر نبود انسان در تشخیص حق و باطل می ماند واصل شریعت به فراموشی سپرده می شد. پس دانستیم که وجود پیامبر نقطه روشنی برای درک محبت و عشق به اولیاء الهی و درک ارزشهای دینی است. از این بالاتر اینکه این محبت در وجود انسانها نسبت به اولیاء الهی از پیمان گرفتن در عالم ذر شروع شده تا با عقل و نقل در دنیای امروز به تکامل برسد.

والسلام علی من اتبع الهدی

فهرست منابع:

- ۱- ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، جلد دوم. (۱۱۴۸-۱۱۵۲)
 - ۲- علامه طباطبائی- تفسیرالمیزان
 - ۳- میزان الحکمه- ترجمه ری شهری-(۱۵ج)
 - ۴- استفاده از مقالات دانشگاهی توسط فاطمه پورشفیغ - علم رجال و راویان حدیث در عصر پیامبر اسلام(ص)
- الف - درایت الحدیث نور
- ب - زنان دانشمند و راوی حدیث - احمد صادقی اردستانی
- پ- مناقب امیرالمؤمنین (ع) ج ۱ ص ۳۵۴
- ج- نقش همسران رسول (ص) در حکومت امیرالمؤمنین(ع) سید تقی و اردی چاپ دوم ۱۳۸۹
- چ-رجال طوسی- شیخ الطائفه ابی جعفر محمدابن الحسن الطوسی- مؤسسه النشر الاسلامی
- د- اعیان الشیعه -السید محسن الامین - انتشارات بیروت
- ذ- دایرة المعارف جهان اسلام - جمعی از بزرگان
- ر- فرهنگ سخنان فاطمه(س)
- ز-معجم الرجال الشیعه - آیت الله خوئی
- ش- دایرة المعارف الشیعه حسن الامین
- رجوع به سه کتابخانه و دیدن مرجع های گوناگون از قبیل : اعلام النساء- الاصابة- تهذیب التهذیب

فتح الباری بشرح صحیح البخاری العسقلان- فرهنگ معارف اسلام دکتر سید جعفر سجادی- دایرة المعارف الاسلام کبری- صحیح بخاری بشرح کرمانی - رجال السید بحر العلوم - صحیح الترمذی ابن عربی مالکی-

۵- سید رضی - نهج البلاغه (خطبه ها و حکمتها)

۶- اینترنت - سایت حوزه نت - تحقیق

۷- شیخ طبرسی- مجمع البین

۸- محمد فواد عبد الباقي - المعجم المفهرس- مکتب نوید الاسلام

۹- علی اکبر قریشی - فرهنگ قاموس قرآن - نشر دارالکتب الاسلامیه

۱۰- علی ابن الحسین بن شعبه الخرافی- تحف العقول (۲-ج) ترجمه بهراد جعفری